

عشریه در مالیه اسلام

دکتر بیژن بیدآباد^۱

چکیده:

زکات عشر در زمان غیبت مهمترین نوع مالیات اسلامی است. این حکم از زمان حضرت یوسف ع از جمله مالیات‌های اساسی شرعی در شرایع مختلف بوده و همچنان توسط پیامبران بعدی نظیر موسی ع و عیسی ع و رسول اکرم ص و ائمه معصومین ع امضاء شده است و معذالک کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بکارگیری وجوه مختلف عشر در تورات و انجیل و قرآن و کتب روائی شیعه و اهل تسنن و متون ادبی - تاریخی و در حکومت‌های قبل و بعد از اسلام در دول مختلف بررسی می‌گردد و زوایا و پیچیدگی‌های زکوی آن تحلیل می‌شود. عشریه به عنوان یک مالیات از مزایای بسیاری برخوردار است که می‌توان به سهولت محاسبات مؤدی، سهولت محاسبات ممیزی، کاهش حجم اختلافات مؤدیان با ممیزان، گستردگی پایه مالیاتی، پائین بودن نرخ مالیاتی، ثابت بودن نرخ مالیاتی، کاهش فرار مالیاتی، کاهش فساد مالیاتی، اصابت صحیح بار مالیاتی، تحقق عدالت مالیاتی، مطابقت با مفاهیم مالیات بر ارزش افزوده، سازگاری با نظام‌های مالیاتی بین‌المللی VAT و نهایتاً شفافیت نظام مالیاتی و کاهش هزینه و کارائی نظام مالیاتی اشاره کرد.

عشریه

یکی از نرخهای مهم در مبحث مالیات‌های اسلامی عشر است. علیرغم اهمیت زیاد عشریه متاسفانه کمتر به این بخش از مالیه اسلامی توجه می‌شود. بعضاً برخی هم در باب آن اظهار نظر نموده و آن را از مسائل جدید خوانده‌اند.

عشر در لغت به معنی ده یک اموال را گرفتن^۲ ده یک بستن^۳ یا دهم حصه از چیزی گرفتن^۴ یا یکی از ده گرفتن یا یکی بر نه زیاده نمودن^۵، ده بکردن^۶، دهم شدن^۷، ده یک^۸، یک جزء از ده^۹، ده یوده یعنی یک پاره از ده پاره هر چیزی^{۱۰}. در متون انگلیسی از واژه‌های one-tenth و tithe برای عشریه استفاده می‌شود. در لغتنامه دهخدا^{۱۱} در مدخل عشر آمده است که: عشریه مترادف با واژه «ما-عشر» (Ma-Asher) و با واژه آسوری «عیش-رو-یو» (Ish-Ru-U) خراجی جنسی بر مبنای یک دهم بوده است^{۱۲} و نیز مالیاتی بوده که توسط سلاطین وصول می‌شده و همچنین قانونی اجباری منسوب به حضرت موسی ع در مورد پرداخت مالیات زکوی بوده

^۱ - Mail: bijan@bidabad.com

Web: <http://www.bidabad.com>

^۲ - منتهی الارب. ناظم الاطباء. تاج‌المصادر بیهقی. المصادر روزنی.

^۳ - دهار.

^۴ - غیث اللغات. آندراج.

^۵ - منتهی الارب. اقرب الموارد.

^۶ - تاج المصادر بیهقی، دهار.

^۷ - تاج المصادر بیهقی، دهار.

^۸ - منتهی الارب. دهار.

^۹ - از اقرب الموارد.

^{۱۰} - ناظم الاطباء.

^{۱۱} - لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.

^{۱۲} - قرشی، انور اقبال ... صفحه ۱۵۳.

است.^{۱۳}

در شرح بیشتر عشر در فرهنگ دهخدا عشر را در اصطلاح فقه بدین شکل تعریف می‌نماید: «یک دهمی که به تمام محصولات زمینی تعلق می‌گرفت. در بین فقها اختلاف است در این که کدام محصول از پرداخت عشر معاف است، و نیز در مورد نصاب عشر میان فقیهان اتفاق آراء وجود ندارد. نرخی که برحسب آن می‌بایست عشر وصول شود مختلف و عبارت بود از نیم‌دهم، یک‌دهم، یک‌ونیم‌دهم و مضاعف عشر. بطور کلی در صدر اسلام از زمینهایی که با آب جاری مشروب می‌شد یک‌دهم و از زمینهایی که با وسایل مصنوعی آبیاری می‌گشت نیم‌دهم به عنوان عشر می‌گرفتند، و مجوز این عمل را می‌توان در معامله‌ای که حضرت رسول ص با مردم بیشه کرد، سراغ نمود. معمولاً عشر را مسلمانان می‌پرداختند.^{۱۴}

مکس، عشر که در جاهلیت در بازار از بایع می‌گرفتند.^{۱۵} (اصطلاح فقه) آنچه گرفته می‌شد از زکات زمین قبول کنندگان اسلام و یا زمینی که مسلم آن را احیا کرده بود.^{۱۶} ده یک زکاتی که از محصولاتی که زکات بر آنها تعلق می‌گیرد گرفته می‌شود بشرط آنکه محصولات مزبور بدون هزینه آبیاری شود.^{۱۷}

قرشی می‌نویسد: «واژه "عشریه" در قرآن ذکر نشده است^{۱۸} لکن فقهای اسلامی غالباً آن را بکار برده‌اند و البته مرز مشخصی بین زکات و عشریه نمی‌توان ترسیم نمود». همچنین در کتاب الخراج اثر ابویوسف^{۱۹} آمده است که: «عشریه غالباً به مفهوم خراج به کار می‌رود و برخی دیگر نیز عشریه را به همین مفهوم به کار برده‌اند ولی این تعبیر مشخصاً در زمان سلطه اعراب بر سایر کشورها و وضع خراج به جای عشریه مصداق دارد و عشریه به عنوان زکات بر محصول زمین همچنان موضوعی است که مورد بحث فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی می‌باشد و این لفظ شامل بر خراج نیز هست.^{۲۰}

در کتب بسیار قدیمی از عشریه به انحاء گوناگون نام برده می‌شود. در تفسیر مجموع القوانين همورابی متعلق به ۱۷۸۰ سال پیش از میلاد مسیح، مزد دستگیری برده فراری را عشر ارزش متوسط آن احتساب می‌کند و عشریه را میزان حق الاجاره زمین برای خدا می‌داند.^{۲۱} در قانون مانو نوشته شده ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به پرداخت عشریه بعنوان مالیات پرداختنی به پادشاه اشاره شده است.^{۲۲} در انتخابات کنفسیوس در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از عشریه به عنوان مالیات رایج ذکر می‌شود و در مورد افزایش آن به خمس در زمان کسری درآمد حاکم نیز ذکری به

۱۳ - Shorter Encyclopedia of Islam, p610

۱۴ - فرهنگ فارسی معین.

۱۵ - ناظم الاطباء.

۱۶ - یادداشت مرحوم دهخدا.

۱۷ - فرهنگ فارسی معین.

۱۸ - لفظ معشار در قرآن کریم آمده است که به شرح آن خواهیم پرداخت.

۱۹ - Muhammad Ali, Religion of Islam, P. 471

۲۰ - نگاه کنید به قرشی، انور اقبال ... صفحات ۱۶۶ - ۱۳۷.

^{۲۱} - The code of Hammurabi commentary (1780 BC), Rev. Claude Hermann Walter Johns, M.A. Litt.D. Translated by L. W. King, With commentary from Charles F. Horne, Ph.D. (1915), The 11th Edition of the Encyclopedia Britannica, 1910 Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.

The tithe seems to have been the composition for the rent due to the god for his land. It is not clear that all lands paid tithe, perhaps only such as once had a special connexion with the temple.

^{۲۲} - The law of Manu, translated by G. Buhler, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Religious document laws of Manu (Hindu) (1500 BC) - The oldest book of the Hindu religion. The "Laws of Manu," (also called the "Code of Manu") was more a code of ethics than an actual set of legislative laws. Manu was the mythical ancestor of the Manava tribe (or school) of Brahmans near Delhi. Represented as the son of a god, it was believed that he received his laws from Brahma himself. This translation by G. Buhler is from the "Sacred books of the east".

Chapter VIII, 33. Now the king, remembering the duty of good men, may take one-sixth part of property lost and afterwards found, or one-tenth, or at least one-twelfth. 107. A man who, without being ill, does not give evidence in (cases of) loans and the like within three fortnights (after the summons), shall become responsible for the whole debt and (pay) a tenth part of the whole (as a fine to the king).

میان آمده است.^{۲۳} در تاریخ هرودت^{۲۴} که حدود ۴۳۰ سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده و در کتب آریستوفن^{۲۵} در ۴۲۴ و ۴۲۲ سال قبل از میلاد به عشریه اشاره می‌شود و در قانون اساسی آتن نوشته ارسطو در ۳۲۸ سال پیش از میلاد مسیح آمده است که پیزاستراتوس عشریه را بر تمام محصولات کشاورزی وضع نمود.^{۲۶}

در قدمت عشریه می‌توان از تورات استنباط نمود که این مالیات قبل از ظهور موسی ع نیز وجود داشته است. در سفر پیدایش باب ۲۸ آیه ۲۲ درباره یعقوب ع آورده شده که به درگاه پروردگار عرض کرد: «آنچه به من بدهی ده یک آن را به تو خواهم داد». در همان اوان خمس هم تشریح شده بود در باب ۴۷ از سفر پیدایش آیات ۲۳-۲۶ می‌فرماید: «و یوسف به قوم گفت اینک امروز شما را و زمین شما را برای فرعون خریدم همانا برای شما بذر است تا زمین را بکارید و چون حاصل برسد یک خمس به فرعون دهید و چهار حصه از آن شما باشد برای زراعت زمین و برای خوراک شما و اهل خانه‌های شما و طعام به جهت اطفال شما. گفتند تو ما را احیا ساختی در نظر آقای خود التفات بیابیم تا غلام فرعون باشیم. پس یوسف این قانون را بر زمین مصر تا امروز^{۲۷} قرار داد که خمس از آن فرعون باشد». منظور از فرعون در این آیات اشاره به عزیز مصر است و ماجرا مربوط به هفت سال دوم دوران تصدی یوسف ع بر سرزمین مصر است که قحطی همه جا را فرا گرفته بود.^{۲۸}

متعاقباً در دوران بعد نیز عشریه مبنای مالیات‌های مذهبی بوده. در تورات مکرراً از عشریه به عنوان قاعده اصلی زکات نام برده شده است. در سفر لاویان^{۲۹} به صراحت آمده است: «و تمامی ده یک زمین چه از تخم زمین چه از میوه درخت از آن خداوند است و برای خداوند مقدس می‌باشد. و اگر کسی از ده یک خود چیزی فدیه^{۳۰} دهد پنج یک آن را بر آن بیفزاید و تمامی ده یک گاو و گوسفند یعنی هر چه زیر عصا بگذرد دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود. در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آن را مبادله نکند و اگر آن را مبادله کند هم آن و هم بدل آن مقدس خواهد بود و فدیه داده نشود این است اوامری که خداوند به موسی برای بنی‌اسرائیل در کوه سینا امر فرمود». در جای دیگر خطاب

^{۲۳} - Confucius (500 BC), Confucian analects, Confucius, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Confucius (~551-479 BC) - The great Chinese philosopher whose ideas and teachings became China's major philosophy by the 2nd century BC. Analects (500 BC) - one of the Chinese four books, the principle works of Confucianism. The Analects are a collection of the sayings of Confucius and stories about him. Chapter 12.

^{۲۴} - Herodotus (~430 BC), The history of Herodotus, Herodotus, translated by George Rawlinson, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Herodotus (484-425 BC) - A Greek historian who traveled over most of the known world during his lifetime. His richly detailed systematic treatment of his subjects and unquestioned mastery as a writer have earned him the title of the Father of History. History of herodotus (~430 BC) - Herodotus' great work is a history of the Persian invasion of Greece. It is divided into nine books, each of which is named after one of the nine Muses.

^{۲۵} - Aristophanes, The knights (424 BC), anonymous translator. Aristophanes, The Wasps, (422 BC), anonymous translator, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Aristophanes (445-380 BC) - Greek comic playwright who wrote in the style known as Old Comedy, a free and farcical form that allowed him to ridicule the public figures and institutions of his time.

^{۲۶} - Aristotle (328 BC), The Athenian constitution, translated by Sir Frederic G. Kenyon, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., chapter 16. Aristotle (348-322) - One of the most prominent Greek philosophers, he is said to have reflected on every subject which came within the range of ancient thought. Called "the master of those who know," by Dante, his influence on the history of thought and knowledge is unparalleled. Athenian Constitution - This treatise, the only work Aristotle actually prepared for publication and the only surviving ancient Greek constitution, covers the history and politics of Athens to about 328 BC.

^{۲۷} - در اقتصاد روستائی تا این اواخر در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر که ماشین‌آلات کشاورزی به عنوان عامل تولید وارد فعالیت‌های زراعی نشده بود تولید محصولات زراعی تابع ۵ عامل مرد، بذر، زمین، آب و گاو در نظر گرفته می‌شد. و بر اساس اینکه مالک یا زارع، مالک کدام یک از عوامل بودند حاصل تولید را بین صاحبان عوامل توزیع می‌کردند. برای مثال مالک زمین خمس تولید را دریافت می‌نمود و مالک بذر و آب و گاو و مرد نیز هر کدام خمس تولید را دریافت می‌نمودند.

^{۲۸} - سورة یوسف در قرآن کریم و شرح آن در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، تالیف حضرت حاج ملا سلطان‌محمد بیدختی گنابادی، ترجمه حشمت الله ریاضی و محمد رضاخانی، انتشارات محسن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

^{۲۹} - تورات، سفر لاویان، باب ۲۷، آیات ۳۴ - ۳۰، کتاب مقدس عهد عتیق، انجمن پخش کتب مقدسه (۱۹۰۴ میلادی) تجدید چاپ ۱۹۷۵ میلادی.

^{۳۰} - فدیه و فدا، بدل یا عوضی است که مکلف بدان از مکروهی که به وی متوجه است رهایی یابد. از تعریفات جرجانی، لغت نامه دهخدا.

به موسی ع می‌فرماید^{۳۱}: «عشر تمامی محصولات مزرعه خود را که سال به سال از زمین برآید البته بده» در سفر تثنیه آمده^{۳۲}: «و در سال سوم که سال عشر است چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی آن را به لاوی و غریب و یتیم و بیوه زن بده تا در اندرون دروازه های تو بخورند و سیر شوند».

در تورات از خمس نیز نام برده شده است. کاربرد خمس در تورات در نذر و خیریه بسیار جالب است و خطاب به موسی ع می‌فرماید: «بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو چون کسی نذر مخصوص نماید نفوس بر حسب برآورد تو از آن خداوند باشند... پیش کاهن حاضر کند و کاهن آن را چه خوب و چه بد قیمت کند و بر حسب برآورد تو ای کاهن چنین باشد و اگر آن را فدیه دهد پنج یک بر برآورد تو زیاده دهد...»^{۳۳} نرخ خمس در فدیه برای انواع دارائی‌ها در آیات بعدی از قبیل بهایم، خانه، زمین، و به طور کلی «کل ما یملک»^{۳۴} ذکر می‌گردد. علت ذکر خمس در این باب به این دلیل است که خمس از دو عشر تشکیل می‌شود اگر کسی می‌خواست دارایی را فدیه دهد بایست یک عشر آن را بر اساس آیاتی که از تورات برای عشریه ذکر شد پرداخت می‌کرد و یک عشر دیگر هم از بابت فدا تقدیم می‌نمود که جمعاً دو عشر می‌شود که همان خمس است. این تحلیل تطبیق زیادی نیز با آیه شریفه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^{۳۵} دارد زیرا در این آیه نیز اشاره به دریافت خمس از غنیمت شیئی است.

در همین آیات تورات در باب برآورد ارزش دارائی‌ها نیز به صراحت ذکر شده است یعنی می‌فرماید هنگام دادن خیریه ارزش دارایی را برآورد کن و بر ارزش نقد آن پنج یک بیفزای. در باب ۲۷ سفر لاویان این تاکید چند ده بار تکرار می‌شود و می‌فرماید: «کاهن نقد آن را ... برای وی بشمارد...»^{۳۶} «آن را بر حسب برآورد تو فدیه دهد و پنج یک به آن بیفزاید و اگر فدیه داده نشود بی‌موافق برآورد تو فروخته شود»^{۳۷} این نکته بسیار حائز اهمیت است در آیه خمس نیز بر همین اساس می‌توان خمس همه دارائی‌ها و درآمدها را محاسبه و نقد آن را پرداخت کرد. به عبارت دیگر خمس را می‌توان از احکام امضائی دانست و نه تأسیسی.

در تلمود-روش هشانا (Rosh Hashanah) که مربوط به احکام روزهای عید سال نو می‌باشد. اول ماه الول برای احتساب عشریه از گله ذکر شده است.^{۳۸} «مسخت» (Masseket) یا رساله هشتم از «سدر» یا بخش «موعد» یعنی عید می‌باشد که از «سدرایم» (جمع سدر Seder) یا بخش‌های میشنا Mishnah یا تفسیر تورات می‌باشد. در سدر زراعیم (Zeraim) یا بذرها «مسخت» یا رساله معسروت (Maaseroth) به معنی «عشریه‌ها» درباره احکام مربوط به عشریه‌هایی است که بایستی از محصولات زمین بدهند. این احکام مرتبط با آیات ۲۱ به بعد از باب ۱۸ سفر اعداد در تورات می‌باشد. در همین سدر مسخت «معسر شنی» (Maasersheni) به معنی «عشریه دوم» درباره مقرراتی است که به متن آیه‌های ۲۷-۲۲ از باب ۱۴ از سفر تثنیه مربوط می‌شود.^{۳۹}

با بررسی تاریخی می‌بینیم این قاعده در زمان عیسی ع نیز نسخ نگردید و عشریه همچنان مالیات اصلی بر حاصل تولیدات و درآمد افراد بوده است.

۳۱ - عهد عتیق، سفر تثنیه، باب ۱۴، آیه ۲۲.

۳۲ - عهد عتیق، سفر تثنیه، باب ۲۶، آیه ۱۲.

۳۳ - تورات، عهد عتیق، سفر لاویان، باب ۲۷، آیات ۱ الی ۳۰.

۳۴ - آیه ۲۸.

۳۵ - سوره انفال، آیه ۴۱، بدانید آنچه را که به غنیمت می‌برید یک پنجم آن برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان است.

۳۶ - تورات، باب ۲۷ سفر لاویان، آیه ۱۸.

۳۷ - تورات، باب ۲۷ سفر لاویان، آیه ۲۷.

۳۸ - نگاه کنید به: <http://www.iranjewish.com/Tora&nature.htm>

۳۹ - نگاه کنید به گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه یهودا حی، مهر ۱۳۵۰.

در انجیل متی در باب کارهای غلط فریسیان و ملایان یهود آمده است^{۴۰}: «عیسی به مردم و شاگردان خود گفت: چون ملایان و فریسیان برکسی موسی نشسته‌اند، شما باید به هرچه آنها می‌گویند، گوش دهید و مطابق آن عمل نمایید؛ اما از اعمال آنان پیروی نکنید؛ زیرا خود آنها آنچه می‌گویند، نمی‌کنند. ... وای بر شما ای راهنمایان کورا! شما از نعناع و شوید و زیره ده یک (عشریه) می‌دهید، اما مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته‌اید».

در انجیل برنابا که در مقایسه با سایر انجیل از روح عرفانی بیشتری نیز برخوردار است آمده^{۴۱}: «...گفت شکر می‌کنم ترا ای پروردگار من که من مثل باقی مردم خطاکار که هر گناهی را مرتکب می‌شوند نیستم... خصوصاً زیرا که در هفته دوبر روز می‌گیرم و ده یک آنچه بدست می‌آورم می‌دهم». از مقایسه این آیه و آیات تورات که به آنها اشاره گردید واضح است که تفاوتی بین درآمد و ثروت از لحاظ پرداخت عشر وجود ندارد و خمس به معنی دو عشر است که یک عشر آن به دلیل پرداخت نکردن یک دهم واجب‌الپرداخت قبلی بوده- وقتی که درآمد حاصل شده یا دارایی ارزش یافته یا معامله شده- و یک دهم دیگر از باب فدیة است.

شاید ذکر آیه کریمه^{۴۲} سوره^{۴۳} مریم به عنوان قرینه‌ای بر آیه^{۴۴} فوق از انجیل برنابا خالی از لطف نباشد. «عیسی ع فرمود: من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است و مرا مبارک قرار داده است و تا زنده‌ام به نماز و زکات توصیه می‌کنم»^{۴۵}. اگر هر دو قرینه را بگیریم- که البته سهل است ولی از باب مسامحه در ادله- می‌توان بر حسب قرینه زکات توصیه شده عیسی ع را عشریه دانست.

در کتاب مورمون که به فرمایشات عیسی مسیح ع منتسب است نیز پرداخت عشریه به صراحت ذکر شده است.^{۴۶}

معین می‌نویسد:^{۴۷} به طور کلی عهد ساسانیان بزرگترین دوره رونق آئین مزدیسنا بود. روحانیت زرتشتی در این عهد به کمال اقتدار رسید چنانکه گاهی موبدان و اشراف ضد شاه متحد می‌شدند. نفوذ مؤبدان در جامعه به حدی مسلم بود که حتی در زندگانی فردی شهروندان نیز دخالت می‌کردند. تقریباً همه مسائل می‌بایست توسط همین طبقه قطع و فصل شود. سپس از کریستین سن ایران شناس نقل می‌کند: «نفوذ موبدان فقط بر پایه قدرت روحانی ایشان و همچنین داورای‌های عرفی که از طرف دولت موافقت شده بود و نیز قدرت آنان در تبرک بخشیدن ولادت‌ها از دواجها و غیره... و اقدام به تطهیر و قربانیها متکی نبود، بلکه دارا بودن اموال ارضی و منابع سرشاری که از طریق جرایم دینی و عشریه و صدقات و هدایا وصول می‌شد. مؤید نفوذ آنان بود. بعلاوه، روحانیت زرتشتی دارای نوعی استقلال وسیع بود و می‌توان گفت که موبدان تقریباً دولتی در میان دولت ایجاد کرده بودند»^{۴۸}.

عشریه در مذهب مانوی نیز وجود داشته است. به نقل از ابوریحان بیرونی می‌نویسند:^{۴۹} «مانی مردم را به کشتن

^{۴۰} - انجیل متی، ۲۳.

^{۴۱} - انجیل برنابا، فصل ۱۲۸، آیات ۱۳-۱۲، ترجمه حیدرقلیخان قزلباش (سردار کابلی)، با مقدمه سید محمود طالقانی، دفتر نشر الکتاب، بهار ۱۳۶۲.

^{۴۲} - آیات ۳۱-۳۰ سوره مریم: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَاذُمْتُ حَيًّا».

^{۴۳} - Latter Day Saints (the Mormons) (1830), The book of Mormon, another testament of Jesus Christ, an account written by the hand of Mormon upon plates taken from the plates of Nephi, Religious document book of Mormon (1830) (Latter-Day Saints) - One of the principal religious texts of the Church of Jesus Christ of Latter Day Saints (the Mormons). The Mormons believe it contains the gospel of Jesus Christ as taught to the ancient inhabitants of the American continent. Used by the Mormons as a companion and complement to the Bible.

Book of Alma, Chapter 13: ALMA 13:15. And it was this same Melchizedek to whom Abraham paid tithes; yea, even our father Abraham paid tithes of one-tenth part of all he possessed.

^{۴۴} - محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، چاپ دوم، صفحات ۱۲-۹.

^{۴۵} - کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، صفحه ۱۳۸.

^{۴۶} - نگاه کنید به: http://mazaheb.blogspot.com/2003_0601_mazaheb_archive.html تصوف و عرفان باباکوهی، ۳۰ ژوئن، ۲۰۰۳.

نفس و ایثار درویشانه، کشتن شهوت، ترک دنیا، زهد گزینی، قناعت و... فرا می‌خواند و همچین مردم عادی را به قناعت در زندگی زناشویی با یک زن و ده یک صدقه دادن و یک روز در هفته روزه داشتن دعوت می‌نمود.

راغب اصفهانی در معنای عُشر و مشتقات آن در ذیل کلمه عشر می‌نویسد^{۴۷}: «العَشْرَةُ و العِشْرُ و العِشْرُونَ و العِشِيرُ و العِشْرُ مَعْرُوفَةٌ» قال تعالی: «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ، عِشْرُونَ صَابِرُونَ، تِسْعَةَ عَشَرَ» و عَشْرَتُهُمْ أَعْشِيرُهُمْ، صِرْتُ عَاشِرَهُمْ، وَ عَشْرَهُمْ أَخَذَ عِشْرَ مَالِهِمْ وَ عَشْرَتُهُمْ صِيرْتُ مَالَهُمْ عَشْرَةً وَ ذَلِكَ أَنْ تَجْعَلَ التَّسْعَ عَشْرَةَ، وَ مِعْشَارُ الشَّيْ عَشْرُهُ، قَالَ تَعَالَى: «وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارًا مَا آتَيْنَاهُمْ» وَ نَاقَةُ عُشْرَاءُ مَرَّتْ مِنْ حَمَلِهَا عَشْرَةَ أَشْهُرٍ وَ جَمَعَهَا عِشَارٌ، قَالَ تَعَالَى: «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» وَ جَاءُوا عِشَارِي عَشْرَةَ عَشْرَةَ وَ الْعِشَارِيُّ مَا طَوْلَهُ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ، وَ الْعِشْرُ فِي الْإِظْمَاءِ وَ إِبِلٌ عَوَاشِرٌ وَ قَدَحٌ أَغْشَارٌ مُنْكَسِرٌ وَ أَصْلُهُ أَنْ يَكُونَ عَلِي عَشْرَةَ أَقْطَاعٍ وَ عَنْهُ اسْتَعِيرَ قَوْلُ الشَّاعِرِ: بِسَهْمِيكَ فِي أَغْشَارِ قَلْبٍ مُقْتَلٍ. وَ الْعُشُورُ فِي الْمَصَاحِفِ عَلَامَةٌ الْعِشْرِ الْآيَاتِ...»

در عبارات فوق قسمتی از آیه ۴۵ سوره سبا می‌درخشد که می‌فرماید: «وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارًا مَا آتَيْنَاهُمْ» یعنی عشریه یا ده یک آنچه را به ایشان دادیم نرساندند. از لحاظ علم هرمنوتیک (Hermenotic) یا علم تفسیر علی‌الاصول معانی که با ظاهر عبارت مغایرت نداشته باشد را می‌توان به عنوان تأویل آن عبارت ارائه نمود ولی شرح عبارت‌ها اگر با کلمات عبارات نیز منطبق باشند تفسیر آن عبارت خواهد بود. به عبارت دیگر، تفسیر، منطبق با کلمات عبارت است و تأویل منطبق با معانی کلمات عبارت یا مفهوم آن است. با این توضیح و تدقیقی که در ذیل انجام خواهیم داد واضح می‌شود که کلمه «معشار» در آیه فوق دقیقاً همان عشریه است که بر اساس شرحی که داده شد نوعی زکات^{۴۸} یا مالیات می‌باشد.

این آیه در این سوره می‌تواند جمله مستأنفی تلقی شود که عطف به معنی آیات قبل و بعد دارد و می‌تواند جواب سؤال مقدری باشد. می‌تواند حال از کلماتی در آیات قبل باشد (الَّذِينَ). یا تفسیر کننده جمله سابق خود یا حالیه باشد (یعنی در حالی که عشریه نمی‌دهند) یا مفسره باشد (آنان که عشریه نمی‌دهند کسانی هستند که پیامبران را تکذیب می‌نمایند) یا مفعولیه باشد یعنی مفهوم تکذیب در آیه قبل را با کسانی که عشریه ندهند وارد می‌کنیم یعنی تکذیب کنندگان عشریه نمی‌دهند یا مستأنفه باشد یعنی کلاً آنان که پیامبران را تکذیب می‌کنند عشریه نمی‌دهند. این فروض دور از واقع نیست و استحکام معانی در روح این سوره موضوع را القاء می‌نماید. برای روشن شدن موضوع قطعاتی از آیات قبل از این آیه را پشت سرهم قرار می‌دهیم و برخی از قسمت‌های آیات که محتوای آنان شبه جمله‌های معترضه در متن آیات است را ذکر نمی‌کنیم و جملات معترضه‌ای در بین این قطعات قرار می‌دهیم. توجه کنید:

«شفاعت نزد او مگر درباره کسی که او خود اجازت دهد (یعنی تو ای پیامبر) سود نکند ... (ای پیامبر) بگو چه کسی از آسمانها و زمین روزی شما را می‌دهد؟ ... (و ما) تو را نفرستادیم مگر بر همه مردم مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی ... و ما هر بیم‌دهنده‌ای را به قریه‌ای فرستادیم، توانگران عیاشش به او کافر شدند و گفتند اموال و اولاد ما از همه بیشتر است ... (ای پیامبر) بگو پروردگار من است که روزی هر کس را که بخواهد فراوان می‌کند و بر هر که

^{۴۷} - اصفهانی، راغب (مفردات الفاظ قرآن، انتشارات دارالفکر، بیروت، لبنان. صفحه ۳۴۷. عَشْرَةٌ و العِشْرُ و العِشْرُونَ و العِشِيرُ و العِشْرُ معروف هستند. خداوند فرمود: «این ده تا کامل (سوره بقره، آیه ۱۹۶)، بیست بردبار (سوره انفال، آیه ۶۵)، نوزده نفر (سوره مدثر، آیه ۳۰)» و عَشْرَتُهُمْ أَغْشِيرُهُمْ ده تایی معنی دهد، و عَشْرَهُمْ یعنی یک دهم مالش را اخذ کرد و عَشْرَتُهُمْ به معنی ده تا کردن مال است و این که نه تا از ده تا را بگذارد. و معشار شیئی یعنی یک دهم آن شیئی. خداوند می‌فرماید: عشریه یا ده یک آنچه را به ایشان دادیم نرساندند. و نَاقَةُ عُشْرَاءُ به معنای شتری است که از حمل آن ده ماه بگذرد و جمع عُشْرَاءُ عُشَارُ است، خداوند می‌فرماید: «آنگاه که شتران ده ماهه که آبستند به کلی رها کنند و به دور افکنند» (سوره تکویر، آیه ۴). عُشَارِي به معنای ده تایی ده تایی آمدن و عُشَارِي آنچه که طولش ۱۰ ذرع باشد و عِشْر در اظماء (تشنگی) به معنی شتری است که ۹ روز آب نخورده و روز دهم آب می‌خورد. کاسه شکسته به ده تکه و اصل آن ده قطعه شدن است و از آن به قول شاعر استعاره می‌کنم: با تیر تو قلبم ده تکه شد. و عشور در کتب علامت ده آیه است...»

^{۴۸} - در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده نگارش حضرت حاج ملا سلطانمحمد گنابادی، زکات به معنی بخشش مازاد مال و پاکیزه کردن بقیه آن معنی شده است. جلد ۱، ص ۴۵۱، ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی.

بخواید تنگ می‌گیرد ... (و) اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را به ما نزدیک سازد مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ... و کسانی که به عاجز کردن آیات ما (یعنی تو ای پیامبر) سعی می‌کنند در عذاب قرار گیرند. (آنان به گمان اشتباه بر این باورند که اموال و دارائی آنها از آن آنهاست) (ای پیامبر به آنها) بگو پروردگار من است که روزی هر کس از بندگانش را که بخواید فراوان می‌کند یا او را به تنگی می‌افکنند و اگر چیزی انفاق کنید عوضش را خواهد داد و او بهترین روزی دهندگان است ... چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شد گفتند: جز این نیست که این مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد ... و کسانی که پیش از آنها بودند (نیز) پیامبران را تکذیب کردند و اینان (نیز همانند باقی کسانی که پیامبران را قبول نکردند) ده یک (یا عشریه یا معشار) آن چیزی را (از روزی) که به آنها داده بودیم نرساندند (و کمتر از عشر پرداختند و پرداخت آنها به عشر بالغ نشد). با این حال پیامبران مرا تکذیب کردند ... (ای پیامبر برای اینکه گمان نکنند که این انفاقات را برای خود می‌خواهی) بگو من از شما دستمزدی نمی‌خواهم (و اگر خواستم) از آن خودتان باد. مزد من تنها بر عهده خداست و او بر همه چیز ناظر است.^{۴۹}

در روایات نیز کلمه معشار مکرر استعمال شده است. مفهوم مورد نظر در روایات نیز حاصل معنی ده یک یا عشریه است. برای مثال: «معشار جزء من مائة الف جزء»^{۵۰} و «قولوا في فضلنا ما شتمتم فانكم لن تبلغوا من فضلنا كنه ما جعله الله لنا ولا معشار العشر»^{۵۱} و «ما كان بلغ معشار ما بلغ صلوات الله عليه»^{۵۲} و «ما بلغوا معشار ما آتاه الله تبارك وتعالى»^{۵۳} و «ذلك فصحاء العرب كافة لم يبلغوا الي معشار ما نطق به رسول الصادق ص»^{۵۴} و «و اذا انا محيط باسرار من العلوم لو كان عمري عمر نوح ع و اطلب هذه المعرفة لما احطت بعشر معشار ذلك»^{۵۵} و «ما بلغ ما آتينا رسلهم معشار ما آتينا محمداً و آل محمد ع»^{۵۶} و «هو عشر عشر معشار ما قاله من فضائله و من الف الف فضيلة»^{۵۷} و «كانت آلامه تربو علي لذاته و السرور به لا يبلغ معشار حسراته»^{۵۸} و «كيف يقوم عليه من لم يبلغ معشار من نبلة و فضله»^{۵۹} و «قال الصادق ع اعظم الناس حسرة رجل جمع مالا عظيماً

^{۴۹} - سورة سبا: «و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له (۲۳) ... قل من يرزقكم من السماوات و الارض (۲۴) ... و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً (۲۸) ... و ما ارسلنا في قريه من نذير الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به كافرون (۳۴) و قالوا نحن اكثر اموالاً و اولاداً (۳۵) ... قل ان ربي يسبط الرزق لمن يشاء و يقدر (۳۶) ... و ما اموالكم و لا اولادكم بالي تقربكم عندنا زلفي الا من آمن و عمل صالحاً (۳۷) ... و الذين يسعون في آياتنا معاجزين اولئك في العذاب محضرون (۳۸) قل ان ربي يسبط الرزق لمن يشاء من عباده و يقدر له و ما انفقتم من شيء فهو يخلفه و هو خير الرازقين (۳۹) ... و اذا تلى عليهم آياتنا بينات قالوا ما هذا الا رجل يريد ان يصدكم عما كان يعبد اباؤكم (۴۳) ... و كذب الذين قبلهم و ما بلغوا معشار ما آتيناهم فكذبوا رسلي (۴۵) ... قل ما سالتكم من اجر فهو لكم ان اجري الا علي الله و هو علي كل شيء شهيد».

^{۵۰} - مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ح ۳۳۵، باب ۴۰، بحار الانوار، ج ۲۶، ح ۲۳۸، باب ۳. ده یک از صدهزار قسمت. «يفعله ببعض من لا يعشر معشار جزء من مائة الف جزء من الجابه». تفسیر الامام العسگری، ص ۵۸۸.

^{۵۱} - بحار الانوار، ج ۲۶ ح ۵ باب ۱۴. در فضائل ما آنچه که خواستند گفتند. پس بدرستی که از یک دهم عشر آنچه را که خداوند بر ما قرار داده بود از فضل ما، بیان نکردند.

^{۵۲} - بحار الانوار، ج ۳۴، ح ۲۸۶. یک دهم آنچه را که پیامبر ابلاغ کرد نرساندند.

^{۵۳} - بحار الانوار، ج ۴۰، ح ۷، باب ۹۱ و الامالی للصدوق، ص ۵۵۷، روضه الواعظین ج، ص ۱۲۷. نرساندند یک دهم آنچه را که خداوند تبارک و تعالی به او داده بود.

^{۵۴} - بحار الانوار، ج ۴۰، ح ۷۹، باب ۹۱؛ همچنین شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۶۶. اینکه تمام فصحاء عرب به یک دهم بیان آنچه رسول صادق ص فرمود نرسیدند.

^{۵۵} - بحار الانوار، ج ۵۳، ح ۲۸۰. اگر محیط به اسرار علوم شوم و اگر عمر عمر نوح ع بود در حالی که این معرفت را طلب کنم هنوز به عشری از یک دهم آن مسلط نخواهم شد.

^{۵۶} - تفسیر القمی، ج ۲۰۴، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۱، باب ۶. آنچه را که رسولانش آوردند به یک دهم آنچه که محمد و آل محمد ص آوردند نرسید.

^{۵۷} - الفضائل، ص ۸۵. و آنچه که از فضائل ایشان گفته می‌شود یک دهم یک دهم یکدهم هزاران هزاران فضیلتش نمی‌رسد.

^{۵۸} - مسکن الفواد، ص ۱۳.

^{۵۹} - الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۷۸. چگونه از آنها مواظبت می‌کند کسی که نجابت و بزرگواریش به یک دهم او نمی‌رسد.

بِكَدِّ شَدِيدٍ وَ مُبَاشِرَةِ الْأَهْوَالِ وَ تَعَرُّضِ الْأَخْطَارِ ثُمَّ أَفْنَى مَالَهُ فِي صَدَقَاتٍ وَ مَبَرَّاتٍ وَ أَفْنَى شَبَابَهُ وَ قُوَّتَهُ فِي عِبَادَاتٍ وَ صَلَوَاتٍ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ لَا يَرَى لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِ حَقَّهُ وَ لَا يَعْرِفُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ مَحَلَّهُ وَ يَرَى أَنَّ مَنْ لَا بُعْثَرَهُ وَ لَا بُعْثَرِ عَشِيرِ مِعْشَارِهِ»^{٦١} و «لا ينطبق دليل التطبيق علي عشر معشارها»^{٦١}.

در متون مختلف ادبی- مذهبی عربی نیز معشار بکار برده شده. موارد زیر نمونه‌هایی هستند:

«لکلکلت ایادیهم و افنی مدادهم	و ما حصلو عشار من فضل حیدر» ^{٦٢}
«لارخذ لوان عشار جودها	علي البر صار البر أندي من البحر» ^{٦٣}
«و کیف بری ابلیس معشار ما اری	و قد فتحت عینان لی و هو اعور» ^{٦٤}
«و کیف بعدله قوم و ان علموا علما	و ما بلغوا معشار ما علما» ^{٦٥}

همه دلالت بر یک جزء از اجزاء دهگانه دارند و همه به نحوی عُشر یا عُشریه هستند گرچه عرب لفظ عشریه را استعمال نمی‌کند همانطور «عی» نسبت را معمول عُشر و خمس و مشابه نمی‌نماید ولی منظور کفایت غرض می‌نماید. آیات دیگری در قرآن نیز به نحوی در ارتباط با عشریه تفسیر شده‌اند. به نظر می‌رسد که این تفاسیر بیشتر مرتبط به دورانی است که هنوز رسول اکرم ص به تشریح جزئیات نپرداخته بودند. جواد علی می‌نویسد: «در باره نسبت مالیات‌هایی که در زمان جاهلیت عرب گرفته می‌شده است از آن زمان نصّ خاصی در دست نیست اما در قرآن کریم و تفاسیر آیات به آن اشاره شده است. برای مثال ذیل آیات ۱۳۶ تا ۱۴۱ در سوره انعام «... هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا...» آمده است که اعراب هنگام جمع آوری محصول، عُشر آن را اخراج می‌کردند.^{٦٦} همچنین در نامه‌های پیامبر اکرم ص به ملوک و روسای قبایل اشاره به این عُشر شده است.^{٦٧}

در احادیث و اخبار و کتب روایی واژه عُشر زیاد بکار برده شده است. طیف کیفیت استعمال این واژه نیز بسیار متنوع است بطوری که در برخی روایات عشر به عنوان یک نرخ مالیاتی بکار برده شده و در برخی دیگر زکات منحصر به عشر شده است: «زکاتکم ربع المال و زکاتنا العشر»^{٦٨} و همچنین «وَ إِنَّمَا عَلَيْهِ صَدَقَةُ الْعَشْرِ»^{٦٩} و «لَيْسَ فِيهِ زَكَاةٌ إِذَا كَانَ قَدْ أُخِذَ مِنْهُ الْعَشْرُ»^{٧٠} و «لَيْسَ عَلَى جَمِيعِ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا الْعَشْرَ إِثْمًا عَلَيْكَ الْعَشْرَ فِيمَا يَحْصُلُ فِي يَدِكَ بَعْدَ مَقَاسَمَتِهِ لَكَ»^{٧١}

^{٦٠} - مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۲، باب ۲۷ و بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۸۶، باب ۷ و ۸۹، ۲۵۲، باب ۲۹ و ۱۰۰، ۱۵، باب ۱ تفسیر الامام العسگری ۴۰ و عده الداعی ۱۰۴. امام صادق ع فرمود: بیشترین مردمی که حسرت و افسوس می‌خورند کسی است که مال زیادی را با زحمت فراوان جمع‌آوری کند در حالی که در هراس از خطر تعرض دیگران است، سپس مالش را در امور خیر و خوبی ببخشد و نیرو و توانش را در عبادات و نماز صرف کند، با این وجود حقی برای علی ابن ابیطالب و همچنین جایگاه او در اسلام را نشناسد به یک دهم و به یک دهم از یک دهم یک دهم آنکه حق علی را بدانند نرسد.

^{٦١} - بحارالانوار، ۱۰۶، ۱۲۷، فائده ۲۶. دلیل مقایسه بر یک دهم از ده یک آن مطابقت ندارد.

^{٦٢} - الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۵۴.

^{٦٣} - المناقب، ج ۲، ص ۱۱۸.

^{٦٤} - المناقب، ج ۲، ص ۲۵۰.

^{٦٥} - المناقب، ج ۲، ص ۳۵۹.

^{٦٦} - جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۷، صفحات ۴۸۴ - ۴۸۳ به نقل از تفسیر طبری، ج ۸، ص ۳۰. همچنین نگاه کنید به مجید رضایی، سعید فراهانی، علی معصومی نیا، نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری، صفحه ۱۰۸، نظام مالی اسلام، احمد علی یوسفی، سعید فراهانی و علیرضا شکری، مجموعه مقالات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

^{٦٧} - همان به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، صفحه ۲۶۸.

^{٦٨} - بحارالانوار، ۲۲، ۴۴۸، باب ۱۴ - فضائل ائمه. و روضةالواعظین، ۲، ۳۰۲، مجلس فی ذکر فضائل ائمه محمد ص. زکات آنها ربع مال است و زکات ما عشر (مال).

^{٦٩} - تهذیب الأحکام، ۴، ۴۰، ۱۰ - باب وقت الزکاة و برآنها جز عشر صدقه (زکاتی) نیست.

^{٧٠} - مستدرکالوسائل، ۷، ۸۰، ۵ - باب اشتراط وجوب النصاب. بر چیزی که عشر آن خارج شده باشد زکاتی نیست.

^{٧١} - الکافی، ۳، ۵۱۳، باب أقل ما یجب فیہ الزکاة من الحرث. بر تمامی آنچه که خداوند از زمین خارج می‌کند عشر نیست، بلکه عشر بر ماحصل

برای ملاحظه کثرت استعمال عشر در کتب روایتی موارد زیر نمونه آورده شده‌اند: «فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعَشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سُقِيَ سَيْحًا وَ نَصْفَ الْعَشْرِ مِمَّا سُقِيَ بِالذَّوَالِي وَ التَّوَاضِحِ... وَ يُؤْخَذُ بَعْدَ مَا بَقِيَ مِنَ الْعَشْرِ فَيُقَسَّمُ بَيْنَ الذَّوَالِي وَ بَيْنَ شُرَكَائِهِ الَّذِينَ هُمْ عَمَالُ الْأَرْضِ»^{۷۲} و «فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ وَسُقَى وَ الْوَسْقُ سِتُونَ صَاعًا وَ الزَّكَاةُ فِيهِمَا سَوَاءٌ فَأَمَّا الطَّعَامُ فَالْعَشْرُ فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ أَمَّا مَا سُقِيَ بِالْغَرْبِ وَ الذَّوَالِي فَأَيُّهَا عَلَيْهِ نَصْفُ الْعَشْرِ»^{۷۳} و «أَخَذَ مِنْهُ الْعَشْرَ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَنْهَارُ وَ نَصْفَ الْعَشْرِ مِمَّا كَانَ بِالرِّشَاءِ فِيمَا عَمَرُوهُ مِنْهَا وَ مَا لَمْ يَعْمُرُوهُ مِنْهَا أَخَذَهُ الْإِمَامُ فَقَبَلَهُ مِمَّنْ يَعْمُرُهُ وَ كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ فِي حَصَصِهِمُ الْعَشْرَ وَ نَصْفَ الْعَشْرِ وَ لَيْسَ فِي أَقْلٍ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ وَ مَا أَخَذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالذِّي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِخَيْرٍ قَبْلَ سَوَادِهَا وَ بِيَاضِهَا يَعْنِي أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لَا يَصْلُحُ قِبَالَهُ الْأَرْضُ وَ النَّخْلُ وَ قَدْ قَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ سِوَى قِبَالَةِ الْأَرْضِ الْعَشْرَ وَ نَصْفَ الْعَشْرِ فِي حَصَصِهِمْ وَ قَالَ إِنْ أَهْلُ الطَّائِفِ أَسْلَمُوا وَ جَعَلُوا عَلَيْهِمُ الْعَشْرَ وَ نَصْفَ الْعَشْرِ»^{۷۴} و «فِي الصَّدَقَةِ فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَنْهَارُ إِذَا كَانَ سَيْحًا أَوْ كَانَ بَعْلًا الْعَشْرَ وَ مَا سَقَتِ السَّوَانِي وَ الذَّوَالِي أَوْ سُقِيَ بِالْغَرْبِ فَنَصْفُ الْعَشْرِ»^{۷۵} و «فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَنْهَارُ أَوْ كَانَ بَعْلًا الْعَشْرَ وَ أَمَّا مَا سَقَتِ السَّوَانِي وَ الذَّوَالِي فَنَصْفُ الْعَشْرِ فَقُلْتُ لَهُ فَالْأَرْضُ تَكُونُ عِنْدَنَا تُسْقَى بِالذَّوَالِي ثُمَّ يَزِيدُ الْمَاءُ فَتُسْقَى سَيْحًا فَقَالَ وَ إِنْ ذَا لِيَكُونَ عِنْدَكُمْ كَذَلِكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ النَّصْفُ وَ النَّصْفُ نَصْفُ الْعَشْرِ وَ نَصْفُ الْعَشْرِ فَقُلْتُ الْأَرْضُ تُسْقَى بِالذَّوَالِي ثُمَّ يَزِيدُ الْمَاءُ فَتُسْقَى السَّقِيَّةَ وَ السَّقِيَّتَيْنِ سَيْحًا قَالَ وَ فِي كَمْ تُسْقَى السَّقِيَّةَ وَ السَّقِيَّتَيْنِ سَيْحًا قُلْتُ فِي ثَلَاثِينَ لَيْلَةً أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَدْ مَضَتْ قَبْلَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ نَصْفُ الْعَشْرِ»^{۷۶} و «وَ إِنْ تَبَتَ ذَلِكَ أَلْفَ عَامٍ إِذَا كَانَ بَعِيْنَهُ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ فِيهِ صَدَقَةُ الْعَشْرِ فَإِذَا أَدَّاهَا مَرَّةً وَاحِدَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِيهَا حَتَّى يُحَوَّلَهُ مَالًا وَ يُحَوَّلَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ هُوَ عِنْدَهُ»^{۷۷} و «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَمَّنْ يَلِي صَدَقَةَ الْعَشْرِ عَلَى مَنْ لَا بَأْسَ بِهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ تَقَّةَ فَمَرَّةً يَضَعُهَا فِي مَوَاضِعِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَقَّةً فَخُذْهَا مِنْهُ وَ ضَعُفَهَا فِي مَوَاضِعِهَا»^{۷۸} و «أَمَّا الَّذِي تُؤْخَذُ بِهِ فَالْعَشْرُ وَ نَصْفُ الْعَشْرِ وَ أَمَّا الَّذِي تُعْطِيهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ يَعْنِي مِنْ حَصَدِكَ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ»^{۷۹} و «آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ قَالَ تُعْطَى الْمُسْكِينُ يَوْمَ حَصَادِكَ الصَّغْتِ ثُمَّ إِذَا وَقَعَ فِي الْبَيْدْرِ ثُمَّ إِذَا وَقَعَ فِي الصَّاعِ الْعَشْرَ وَ نَصْفَ الْعَشْرِ»^{۸۰} و «سُئِلَ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَكَرَى فِيهَا نَهْرًا وَ بَنَى بِيوتًا وَ غَرَسَ نَخْلًا وَ شَجَرًا فَقَالَ هِيَ لَهُ وَ لَهُ أَجْرُ بِيوتِهَا وَ عَلَيْهِ فِيهَا الْعَشْرُ فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَيْلٌ وَادٍ أَوْ عَيْنٌ وَ عَلَيْهِ فِيمَا سَقَتِ الذَّوَالِي وَ الْغَرْبُ نَصْفُ الْعَشْرِ»^{۸۱} و «فَإِذَا بَلَغَ أَحَدٌ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ وَجِبَتْ فِيهِ الزَّكَاةُ يُخْرَجُ مِنْهُ الْعَشْرُ إِنْ كَانَ سُقِيَ سَيْحًا وَ نَصْفُ الْعَشْرِ إِنْ كَانَ سُقِيَ بِالْغَرْبِ وَ التَّوَاضِحِ وَ الذَّوَالِي»^{۸۲} و «مَا أَتَيْتِ الْأَرْضُ مِنَ الْحَنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الرَّبِيبِ مَا بَلَغَ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ وَ الْوَسْقُ سِتُونَ صَاعًا فَذَلِكَ ثَلَاثُمِائَةَ صَاعٍ فَفِيهِ الْعَشْرُ وَ مَا كَانَ مِنْهُ يُسْقَى بِالرِّشَاءِ وَ الذَّوَالِي وَ التَّوَاضِحِ فَفِيهِ نَصْفُ الْعَشْرِ وَ مَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ السَّيْحُ أَوْ كَانَ بَعْلًا فَفِيهِ الْعَشْرُ تَامًا»^{۸۳} و «وَ الزَّكَاةُ فِيهَا الْعَشْرُ فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ كَانَ سَيْحًا أَوْ نَصْفُ

بعد از تقسیم تعلق می‌گیرد.

^{۷۲} - الکافی، ۱، ۵۴۱، باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس. پس خارج کن از آن عشر را از جمیع آنچه که آبیاری می‌شود با باران و یا آبیاری

می‌شود با آب روان و نصف عشر از آنچه که با دلو یا دولاب آبیاری می‌شود....

^{۷۳} - الکافی، ۳، ۵۱۲، باب أقل ما يجب فيه الزكاة من الحرث.

^{۷۴} - الکافی، ۳، ۵۱۲، باب أقل ما يجب فيه الزكاة من الحرث.

^{۷۵} - الکافی، ۳، ۵۱۳، باب أقل ما يجب فيه الزكاة من الحرث.

^{۷۶} - الکافی، ۳، ۵۱۴، باب أقل ما يجب فيه الزكاة من الحرث.

^{۷۷} - الکافی، ۳، ۵۱۵، باب أن الصدقة في التمر مرة واحدة.

^{۷۸} - الکافی، ۳، ۵۳۹، باب أدب المصدق.

^{۷۹} - الکافی، ۳، ۵۶۴، باب الحصاد و الجداد.

^{۸۰} - الکافی، ۳، ۵۶۵، باب الحصاد و الجداد.

^{۸۱} - من لایحضره الفقیه، ۳، ۲۴۱، باب إحياء الموات و الأرضين.

^{۸۲} - تهذيب الأحكام، ۴، ۱۳، ۴- باب زكاة الحنطة و الشعير و التمر.

^{۸۳} - تهذيب الأحكام، ۴، ۱۳، ۴- باب زكاة الحنطة و الشعير و التمر.

العشر فيما سقي بالغرب والتواضح»^{٨٤} و «فَالصَّدَقَةُ وَهُوَ العِشْرَ وَمَا سَقِيَ بالدَّوَالِي أَوْ بِالغَرْبِ فَنِصْفُ العِشْرِ»^{٨٥} و «في كُلِّ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ وَسُقَى وَ الأَوْسُقُ سِتُونَ صَاعًا وَ الزَّكَاةُ فِيهِمَا سَوَاءٌ فَأَمَّا الطَّعَامُ فَالعِشْرُ فِيهَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ أَمَّا مَا سَقِيَ بِالغَرْبِ وَ الدَّوَالِي فَإِنَّمَا عَلَيْهِ نِصْفُ العِشْرِ»^{٨٦} و «أَصَابَ مِنْ صَيِّعَتِهِ مِنَ الحِنْطَةِ مِائَةٌ كُرًّا مَا يُزَكَّى فَأُخِذَ مِنْهُ العِشْرُ عَشْرَةَ أَكْرَارٍ وَ ذَهَبَ مِنْهُ بِسَبَبِ عِمَارَةَ الصَّيِّعَةِ ثَلَاثُونَ كُرًّا وَ بَقِيَ فِي يَدِهِ سِتُونَ كُرًّا مَا الَّذِي يَجِبُ لَكَ مِنْ ذَلِكَ وَ هَلْ يَجِبُ لِأَصْحَابِهِ مِنْ ذَلِكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَوَقَّعَ لِي مِنْهُ الخُمُسُ مِمَّا يُفْضَلُ مِنْ مَثُونَتِهِ»^{٨٧} و «وَ يَزِيدُ مَا قَدَّمْتَاهُ بَيَانًا مِنْ أَنَّهُ لَا يَجِبُ فِي هَذِهِ الأَشْيَاءِ أَكْثَرُ مِنَ العِشْرِ وَ نِصْفِ العِشْرِ مَا رَوَاهُ»^{٨٨} و «فِي الزَّكَاةِ مَا كَانَ يُعَالَجُ بِالرِّشَاءِ وَ الدَّلَاءِ وَ التَّوَاضِحِ فِيهِ نِصْفُ العِشْرِ وَ إِنْ كَانَ يُسْقَى مِنْ غَيْرِ عِلَاجٍ بِتَهْرٍ أَوْ عَيْنٍ أَوْ بَعْلٍ أَوْ سَمَاءٍ فِيهِ العِشْرُ كَامِلًا»^{٨٩} و «العِشْرُ وَ نِصْفُ العِشْرِ العِشْرُ فِيهَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ نِصْفُ العِشْرِ مِمَّا سَقِيَ بِالسَّوَانِي فَقُلْتُ لَيْسَ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَمَّا خَرَجَ مِنْهُ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا أَلَمْ يَزَكَّى مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ فَقَالَ لَيْسَ مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا مِنْ كُلِّ عَشْرَةٍ وَاحِدٌ وَ مِنْ كُلِّ عَشْرَةٍ نِصْفٌ وَاحِدٌ قُلْتُ فَالحِنْطَةُ وَ التَّمْرُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ»^{٩٠} و «وَ يُزَكَّى سَائِرُ الحُيُوبِ مِمَّا أُتْبِتَتِ الأَرْضُ فَدَخَلَ القَفِيزُ وَ المِكْيَالُ بِالعِشْرِ وَ نِصْفِ العِشْرِ»^{٩١} و «أَنَّ الزَّكَاةَ الوَاجِبَةَ فِي الذَّهَبِ وَ القَبْضَةِ هِيَ رُبْعُ العِشْرِ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ وَاحِدٌ»^{٩٢} و «الوَاجِبُ فِي زَكَاةِ الغُلَّتِ الأَرْبَعُ هُوَ العِشْرُ إِنْ سَقِيَ سَيْحًا أَوْ بَعْلًا أَوْ مِنْ نَهْرٍ أَوْ عَيْنٍ أَوْ سَمَاءٍ وَ نِصْفُ العِشْرِ إِنْ سَقِيَ بِالتَّوَاضِحِ وَ الدَّوَالِي وَ نَحْوِهَا»^{٩٣} و «العِشْرُ وَ نِصْفُ العِشْرِ عَلَيَّ مَنْ أَسْلَمَ»^{٩٤} و «وَ العِشْرُ مِنَ الحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الرِّيبِ وَ كُلِّ مَا يَخْرُجُ مِنَ الأَرْضِ مِنَ الحُيُوبِ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ فِيهَا العِشْرُ إِنْ كَانَ يُسْقَى سَيْحًا وَ إِنْ كَانَ يُسْقَى بِالدَّوَالِي فِيهَا نِصْفُ العِشْرِ لِلْمُعَسَّرِ وَ المُوسَّرِ وَ يُخْرَجُ مِنَ الحُيُوبِ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ فِيهَا العِشْرُ إِنْ كَانَ يُسْقَى حَصِصَهُمُ العِشْرُ وَ نِصْفُ العِشْرِ»^{٩٥} و «الصَّدُوقُ فِي المُفْنَعِ، فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ وَ حَصَلَ بَعْدَ خَرَاةِ السُّلْطَانِ وَ مَثُونَةِ العِمَارَةِ وَ القَرْيَةِ أُخْرِجَ مِنْهُ العِشْرُ»^{٩٦} و «إِنَّ فِي الزَّرْعِ حَقَّينِ حَقٌّ تَوَخَّذْ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ فَأَمَّا الَّذِي تَوَخَّذْ بِهِ فَالعِشْرُ وَ نِصْفُ العِشْرِ»^{٩٧} و «بَابُ أَنَّ مَنْ اشْتَرَى جَارِيَةً فَوَطَّئَهَا ثُمَّ عَلِمَ أَنَّهَا كَانَتْ حُبْلَى جَارَ لَهُ رَدُّهَا وَ يَرُدُّ مَعَهَا نِصْفَ عَشْرِ قِيمَتِهَا إِنْ كَانَتْ تَيِّبًا وَ العِشْرُ إِنْ كَانَتْ بِكْرًا»^{٩٨} و «إِنَّمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ تَغْيِيرَ الدِّرَاهِمِ وَ نَقْصَهَا وَ إِنَّمَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ لَمْ لَا يَجْزِي فِي مَائَتِي دِرْهَمٍ مِنْ دِرَاهِمِ زَمَنِ الرَّسُولِ ص خَمْسَةَ مِنْ دِرَاهِمِ زَمَانِهِمْ فَأَجَابَ عَ بَانَ النَّبِيِّ ص قَرَّرَ لِذَلِكَ نِصْفَ العِشْرِ حَيْثُ جَعَلَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ أَوْقِيَةً أَوْقِيَةً فَلَا يَجْزِي فِي تَيْنِكَ المَائَتِينَ إِلَّا سَبْعَةَ مِنْ دِرَاهِمِ زَمَانِهِمْ حَتَّى يَكُونَ رُبْعُ العِشْرِ فَحَسْبُوهُ فَوَجَدُوهُ كَمَا قَالَ عَ قَوْلُهُ مِثْلُ هَذَا أَيْ مِثْلُ هَذَا الرَّجُلِ أَوْ هَذَا الجَوَابِ»^{٩٩} و «إِذَا كَانَ لَكَ صَدِيقٌ فَوَلِي وَ لِيَاةٍ فَاصْبَتْهُ عَلَى العِشْرِ مِمَّا كَانَ لَكَ عَلَيْهِ قَبْلَ وَ لِيَاةٍ فَلَيْسَ بِصَدِيقٍ سَوَاءً»^{١٠٠} و «وَضَعَهَا

٨٤ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٤، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير و التمر.
٨٥ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٤، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير و التمر.
٨٦ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٥، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير و التمر.
٨٧ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٦، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير و التمر.
٨٨ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٦، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير و التمر.
٨٩ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٦، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير و التمر.
٩٠ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٧، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير و التمر.
٩١ - تهذيب الأحكام، ٤، ٦٤، ١٧ - باب حكم الحبوب بأسرها في الزكاة.
٩٢ - وسائل الشيعة، ٩، ١٤٦، ٣ - باب أن الزكاة الواجبة في الذهب.
٩٣ - وسائل الشيعة، ٩، ١٨٢، ٤ - باب أن الواجب في زكاة الغلات.
٩٤ - وسائل الشيعة، ٩، ١٨٤، ٤ - باب أن الواجب في زكاة الغلات.
٩٥ - وسائل الشيعة، ٩، ١٨٥، ٤ - باب أن الواجب في زكاة الغلات.
٩٦ - وسائل الشيعة، ٩، ١٨٩، ٧ - باب وجوب الزكاة في حصة العامل.
٩٧ - مستدرک الوسائل، ٧، ٩١، ٦ - باب حكم حصة السلطان و الخراج.
٩٨ - مستدرک الوسائل، ٧، ٩٢، ٨ - باب استحباب الصدقة من الزرع.
٩٩ - مستدرک الوسائل، ١٣، ٣٢٦، ٤ - باب أن من اشترى جارية فوطئها.
١٠٠ - بحار الأنوار، ٤٧، ٢٢٧، ٧ - مناظرته ع مع أبي حنيفة.
١٠١ - بحار الأنوار، ٧٢، ٣٤١، ٨١ - أحوال الملوك و الأمراء.

رسول الله ص على تسعة أصناف الذهب و الفضة و الخنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الإبل و البقر و الغنم و روي عن الجواهر و الطيب و ما أشبه هذه الصنوف من الأموال و كل ما دخل القفيز و الميزان ربع العشر إذا كان سبيل هذه الأصناف سبيل الذهب و الفضة في التصرف فيها و التجارة و إن لم يكن هذه سبيلها فليس فيها غير الصدقة فيما فيه الصدقة و العشر و نصف العشر فيما سوى ذلك في أوقاته»^{١٠٢} و «عن رسول الله ص أنه قال و ما سقت السماء و الأثمار ففيه العشر»^{١٠٣} و «ذكر له الخراج و ما سار به أهل بيته فقال العشر و نصف العشر على من أسلم طوعا تركت أرضه بيده يؤخذ منه العشر و نصف العشر فيما عمر منها و ما لم يعمر منها أخذه الوالي قبله من يعمره و كان للمسلمين و ليس فيما كان أقل من خمسة أوساق شيء و ما أخذ بالسيف فذلك للإمام يقبله بالذي يرى كما صنع رسول الله ص بخير قبل أرضها و نخلها و الناس يقولون لا تصلح قبالة الأرض و النخل البياض أكثر من السواد و قد قبل رسول الله ص خبير قبل أرضها و نخلها و الناس يقولون لا تصلح قبالة يقول إن أهل الطائف أسلموا فأعتقهم رسول الله ص و جعل عليهم العشر و نصف العشر و أهل مكة كانوا أسراء فأعتقهم رسول الله ص و قال أنتم الطلقاء»^{١٠٤} و «وضعها رسول الله ص على تسعة أصناف الذهب و الفضة و الخنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الإبل و البقر و الغنم و روي على الجواهر و الطيب و ما أشبه هذه الصنوف من الأموال و في كل ما دخل القفيز و الميزان ربع العشر إذا كان سبيل هذه الأصناف سبيل الذهب و الفضة في التصرف فيها و التجارة و إن لم يكن هذه سبيلها فليس فيها غير الصدقة فيما فيه الصدقة و العشر و نصف العشر فيما سوى ذلك في أوقاته»^{١٠٥} و «قوله ص في الرقة ربع العشر»^{١٠٦}

در تفاسير قديمی و اخیر نیز واژه عشر بسيار استعمال شده است. نمونه‌هایی ذیلاً آورده شده‌اند:

«و الذي يدل على صحته زائدا على إجماع الطائفة قوله تعالى وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ و المعنى أنه لا يوجب في أموالكم حقوقا لأنه تعالى لا يسألنا أموالنا إلا على هذا الوجه. و هذا الظاهر يمنع من وجوب حق في الأموال مما أخرجناه فهو بالدليل القاطع و ما عداه باق تحت الظاهر فإن تعلق المخالف بقوله وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ و أنه عام في جميع الزروع و غيرها مما ذكر في الآية. فالجواب عنه أنا لا نسلم أن قوله وَ آتُوا حَقَّهُ يتناول العشر و نصف العشر المأخوذ على سبيل الزكاة فمن ادعى تناوله لذلك فعليه الدلالة»^{١٠٧}. «و الأحاديث بذلك كثيرة و يكفي احتمال اللفظ و إن كان يقوي هذا التأويل أن الآية تقتضي أن يكون العطاء في وقت الحصاد و العشر المفروض أو نصفه في الزكاة لا يمكن في تلك الحال لأن العشر أو نصفه مكيل و لا يؤخذ إلا من المكيل و في وقت الحصاد لا يكون مكيفا و لا يمكن كياله و إنما يكال بعد تذريته و تصفيته فتعليق العطاء بتلك الحال لا يمكن إلا بما ذكرناه»^{١٠٨} و «قوله تعالى وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ إِلَى قَوْلِهِ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ يدل على أن النية شرط في الزكاة حال الإعطاء لأن الإخلاص لا يكون إلا بنية. قوله سبحانه وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ المعنى أنه لا يوجب حقوقا في أموالكم و لا يخرج من هذا الظاهر إلا ما أخرجه دليل قاطع فوجوب الزكاة إنما يرجع إلى الأدلة الشرعية و الأصل براءة الذمة. قوله سبحانه وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ لا يدل على وجوب الزكاة في كل زرع و لا نسلم أنه يتناول العشر أو نصف العشر المأخوذ على سبيل الزكاة لورود الروايات بذلك عندنا و قوله لا تُسْرِفُوا نهي و الزكاة الواجبة مقدرة و السرف لا ينهي عنه في المقدر و إعطاء الزكاة في وقت الحصاد لا تصح و إنما يصح بعد الدياس و التصفية من حيث كانت مقدارا مخصوصا من الكيل و إنه قد نهي عن الحصاد و الجذاذ بالليل لما فيه من حرمان الفقراء و لفظ اسم الحق لا يدل على الوجوب لأنه مشترك بين الواجب و المندوب إليه»^{١٠٩} و «إنما تجب الزكاة في الجميع بشرطين الملكية و النصاب و النصاب فيها واحد و العفو واحد فالنصاب خمسة أوساق و الوسط ستون صاعا و

١٠٢ - بحار الأنوار، ٩٣، ٣٥، باب ٢- من تجب عليه الزكاة.

١٠٣ - بحار الأنوار، ٩٣، ٩٩، باب ١٠- حق الحصاد و الجداد و سائر.

١٠٤ - بحار الأنوار، ٩٧، ٥٩، باب ٩- أحكام الأرضين.

١٠٥ - فقه الرضا ع، ١٩٥، ٢٨، باب الزكاة ص ١٩٥.

١٠٦ - منح الحق، ٤٥٧، الفصل الثالث في الزكاة و فيه مسائل.

١٠٧ - فقه القرآن، ١، ٢١٥.

١٠٨ - و فقه القرآن، ١، ٢١٦.

١٠٩ - مشاهير القرآن، ٢، ١٧٣.

الصاع تسعة أرتال بالعراقي و العفو ما نقص عن ذلك. و لم يخل جميع ذلك من ثلاثة أوجه إما سقي سبيحا أو بعلا أو عذيا أو سقي بالغرب أو الدوالي أو ما يلزم عليه المؤمن الكثيرة أو سقي بمما معا. فالأول يلزم فيه العشر. و الثاني نصف العشر. و الثالث على ثلاثة أصرب إما كان الغالب ما يلزم معه العشر أو نصف العشر أو كان متساويا فالأول يلزم فيه العشر و الثاني نصف العشر و الثالث يلزم في نصفه العشر و في نصفه نصف العشر»^{۱۱۰}. «و يزيد و ينقص في النصب بعد انقضاء المدة و على المتقبل في الأنفال و غيرها من الأراضي في فاضل الضريبة له العشر أو نصفه»^{۱۱۱}.

در همین باب، علامه طباطبایی نیز در بحث روائی در شرح آیه ۱۴۱ سوره انعام از حضرت صادق ع نقل می‌نماید^{۱۱۲} که فرمود: «در زراعت دو حق است: حقی است گرفتنی و حقی است دادنی، عرض کردم گرفتنی آن کدام است و دادنی کس؟ فرمود حقی که از زراعت به حکم اجبار می‌گیرند همان عشر و نصف عشر است و اما آن حقی که انسان خودش به طیب خاطر خود می‌دهد همان حقی است که آیه "وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ" متعرض آن است.» در متون ادبی- تاریخی اسلامی- ایرانی نیز اشارات متعددی به عُشر شده است. در حکایت زیر از مثنوی مولوی آمده است: «قصه اهل ضروان و حسد ایشان که پدر ایشان دخل به مسکینان می‌داد از انگور و مویز و حلوا و پالوده و دوشاب و دانه و آرد و نان همه عُشر دادی لاجرم خدای در باغ و کشت او برکت نهاد که همه محتاج او بودند و او محتاج کس نبود فرزندان خرج و عُشر می‌دیدند و برکت نه همچون آن زن که آلت خر دید و کدو ندید:

بود مرد صالحی ربانئی	عقل کامل داشت پایان دانئی
در ده ضروان به نزدیک یمن	شهره اندر صدقه و خُلق حَسَن
کعبه درویش بودی کوی او	آمدندی مستمندان سوی او
هم ز خوشه عُشر دادی بی‌ریا	هم ز گندم چون شدی از که جدا
آرد گشتی عُشر دادی هم از آن	نان شدی عُشر دگر دادی ز نان
از عنب عُشری بدادی وز مویز	عُشر هم دادی وی از دوشاب نیز
هم ز حلوا عُشر از پالوده هم	می فرو نگذاشتی از بیش و کم
عُشر هر دخلی فرو نگذاشتی	چار باره دادی آنچه کاشتی...» ^{۱۱۳}

در اشعار دیگری نیز همچنان از عُشر نام برده شده است:
مولوی در دیوان شمس:

هر کس فریباند مرا تا عشر بستاند مرا آن کم دهد فهم بیا گوید که پیش من بیا
مولوی در دیوان شمس:

بر ده ویران نبود عشر زمین کوچ و قلان مست و خرابم مطلب در سخنم نقد و خطا
مولوی در دیوان شمس:

جمله چو شهد و شیر شو وز خود خود فقیر شو زانکه ز شه فقیر را عشر و زکات می‌رسد
مولوی در دیوان شمس:

چه خوش است داغ عشقت که ز داغ عشق هر جان ز خراج و عشر و سخره ابداء محرر آمد
مولوی در دیوان شمس:

عاشقان را هر زمان سوزیدنیست بر ده ویران خراج و عشر نیست

^{۱۱۰} - الوسيلة، ۱۲۷، فصل في بيان زكاة الغلات و الثمار.

^{۱۱۱} - الوسيلة، ۱۳۲، فصل في بيان أحكام الأرضين.

^{۱۱۲} - طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۷، صفحات ۵۶۲-۵۶۱. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

^{۱۱۳} - مثنوی مولانا جلال الدین بلخی، دفتر پنجم، تصحیح حسن میرخانی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ص ۴۵۹.

ناصر خسرو در دیوان اشعار:

وز خمس فی و عشر زمینی که دهند آب
این از چه مخمس شد و آن از چه معشر
خاقانی شروانی در دیوان اشعار:

دل به رصدگاه دهر بیش بها گوهریست
دخل ابد عشر او فیض ازل کان او
خاقانی شروانی در دیوان اشعار:

حاصل شش جهت هفت اقلیم
عشر انعام بی بهانه اوست
انوری ابیوردی در دیوان اشعار:

خواستن کدیه است خواهی عشر خوان خواهی خراج
زانک گر ده نام باشد یک حقیقت را رواست
وحشی بافقی در دیوان اشعار:

هندوی تو گهی که برون آمد از حجاز
از بهر عشر حاصل هندوستان فروخت
خاقانی شروانی در دیوان اشعار:

آن عطا کز ملوک یافته‌ام
عشر آن وقت اهتزاز فرست
در کتب نویسندگان قرون اخیر نظیر ژان ژاک رسو^{۱۱۴} فرانسیس بیکن^{۱۱۵} گوته^{۱۱۶} شکسپیر^{۱۱۷} اسکار وایلد^{۱۱۸}
چارلز دیکنز^{۱۱۹} ژول ورن^{۱۲۰} توماس هابز^{۱۲۱} هرمن ملوایل^{۱۲۲} آلن پوئه^{۱۲۳} جرج الیوت^{۱۲۴} مارک تواین^{۱۲۵} و در مقالات

^{۱۱۴} - Jean-Jacques Rousseau, (1770), The confessions of Jean-Jacques Rousseau, translated by W. Conyngnam Mallory, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Rousseau, Jean Jacques (1712-1778) - A French philosopher and author often referred to as the father of French romanticism. Some of Rousseau's greatest contributions to philosophy were his thoughts on individualism and rebellion against the established political order. Confessions (1766-1770) - An autobiography which openly and honestly reveals many of the details of Rousseau's erratic and rebellious life.

^{۱۱۵} - Francis Bacon, (1601) The essays, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Bacon, Francis (1561-1626) - English philosopher and essayist who served as Attorney General and Lord Chancellor under King James I. Essays (1601) Considered some of the best works in English literature, Bacon's essays are concise original expressions of wisdom that deal with philosophical and religious matters.

^{۱۱۶} - Johann Wolfgang von Goethe (1808) Faust, translated by George Madison Priest, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc. Goethe, Johann Wolfgang Von (1749-1832) - German poet, writer, and playwright who was a dominant influence in German literature. His primary focus was on the natural evolution of things rather than abstract theories. Faust (1808) A play about the legend of Faust who promises his soul to the destructive spirit Mephistopheles in order to fulfill his desire of encountering life through experiences rather than through the study of philosophy.

^{۱۱۷} - William Shakespeare, (1601), The first part of king Henry the fourth.

William Shakespeare, (1959), The tragedy of Hamlet, prince of Denmark.

William Shakespeare, (1602), King John.

William Shakespeare, (1602), The history of Troilus and Cressida.

Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Shakespeare, William (1564-1616) - English dramatist and poet widely regarded as the greatest and most influential writer in all of world literature. The richness of Shakespeare's genius transcends time; his keen observation and psychological insight are, to this day, without rival.

^{۱۱۸} - Oscar Wilde (1881), Flowers of gold, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Wilde, Oscar (1854-1900) - An Irish-born English poet, novelist, and playwright. Considered an eccentric, he was the leader of the aesthetic movement that advocated "art for art's sake".

^{۱۱۹} - Charles Dickens (1861), Great expectations, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1993 World Library, Inc., Dickens, Charles (1812-1870) - The most popular and perhaps greatest English novelist and short-story writer, he drew on his experiences as a poor child to produce extremely realistic stories. Great Expectations (1861) - Follows the life of Philip Pirrip (called Pip) as he pursues his "Great Expectations" with money provided by an unknown benefactor.

^{۱۲۰} - Jules Verne (1864), A journey to the center of the earth, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Verne, Jules (1828-1905) - French novelist known as "the man who invented the future." He created a unique blend of science and adventure in his very popular and scientifically prophetic stories. A precursor of modern science fiction, he influenced the work of H.G. Wells, among others.

^{۱۲۱} - Thomas Hobbes (1651), Leviathan, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Hobbes, Thomas (1588-1679) - An English philosopher who is sometimes called the father of materialism. Hobbes believed that all knowledge comes by way of the senses. Leviathan (1651) - A treatise on the origin and ends of government that contains Hobbes famous theory of the sovereign state. Leviathan has been referred to as the greatest masterpiece of English political philosophy.

^{۱۲۲} - Herman Melville (1851), Moby Dick; or the whale, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Melville, Herman (1819-1891) - An American author who used his experiences at sea as the basis for his writings. Melville received little literary attention during his career, and it was not until thirty years after his death that he began to be recognized as one of America's greatest writers. Moby Dick (1851) - Perhaps the most renowned American novel, this classic of the whaling era tells the

فدرالیست^{۱۲۶} و در کتاب معروف ثروت ملل نوشتهٔ آدام اسمیت^{۱۲۷} از عشریه نام برده شده است. عشریه از مشهورترین مالیات‌های شبه جزیره عربستان در دوران قبل از اسلام به شمار می‌آمده و براساس عملکرد پادشاهان کشورهای عربی در امور اقتصادی استنباط می‌شود که مالیات در بین آنها نیز شباهت بسیاری به دولت‌های ایران و رُم داشته است. می‌نویسند^{۱۲۸}: مالیات‌هایی که حکومت‌های عربی می‌گرفتند عبارت بود از^{۱۲۹}:

۱- عشریه از ارزش خرید و فروش یا از هر درآمد

۲- عشریه از زراعت

۳- عشریه ارباب دینی که یا از زراعت یا از همهٔ درآمدها اخذ می‌شده است.

۴- مالیات تحت الحمایگی

۵- دادن بیگاری برای موارد لازم

همینطور می‌نویسد^{۱۳۰}: «نقل شده است که در مکه یا مدینه عشار وجود داشته است، ولی به اعتقاد دکتر جواد علی، این موجب نمی‌شود که بگوییم مالیات عُشر در این دو شهر وجود نداشته است. زیرا از فروشندگان در بازارهای جاهلیت عُشر برای صرف در مصارف عمومی شهر گرفته می‌شده و دلیلی نداریم که این دو شهر مستثنا باشند...» در بازارهای شام نیز در جاهلیت برای ورود قافله تجاری مالیات عشر می‌گرفتند.

شاید بتوان گفت عشریه مالیات متشابهی در بسیاری از کشورها بوده است برای مثال در سند زیر اخذ عشر در بسیاری از کشورها ذکر شده است: «یَبغی أن يجعل مكان هذا العشر و نصف العشر دراهم، نأخذها من أرباب الأملاك، فبعث إلى البلدان من مسح علی أهلها فألزمهم الخراج، فأخذه من العراق و ما يليها ما كان أخذه منهم ملوك الفرس علی كل جریب

story of Captain Ahab and his crew's hunt for the mighty whale, Moby Dick. It is a philosophical study of good and evil.

^{۱۲۶} - Edgar Allan Poe (1837), The narrative of Arthur Gordon Pym of Nantucket, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Poe, Edgar Allan (1809-49) - American poet, short-story writer, and critic who is best known for his tales of ratiocination, his fantastical horror stories, and his genre-founding detective stories. Poe, whose cloudy personal life is a virtual legend, considered himself primarily a poet. Narrative of Arthur Gordon Pym of Nantucket (1837) - A novella that tells of the adventures of Mr. A. Gordon Pym, a stowaway on a whaler. This story is based on the actual travels of J. N. Reynolds, whose book Poe reviewed.

^{۱۲۷} - George Eliot (1861), Silas Marner, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Eliot, George (pen name of Mary Ann Evans 1819-1880) - An English novelist known as one of the greatest Victorian writers. She adopted the pseudonym George Eliot in order to secure greater popularity. Silas Marner (1861) - A handloom weaver is wrongly accused of stealing and, as a result, his life becomes extremely difficult. Silas Marner is a study of human relations .

^{۱۲۸} - Mark Twain (1869), The innocents abroad, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1993 World Library, Inc., Twain, Mark (pen name of Samuel Clemens) (1835-1910) - American humorist whose pseudonym was adopted from his days as a Mississippi steamboat pilot, "mark twain" meaning "two fathoms deep." He introduced colloquial speech into American writing and was the most popular writer of his time. The Innocents Abroad, or, The New Pilgrim's Progress (1869) - The most famous travel book of its era, based on a series of letters Twain wrote to newspapers in the U.S. while travelling to Europe aboard the "Quaker City."

Under King Otho the revenues of the state were five millions of dollars- raised from a tax of one-tenth of all the agricultural products of the land (which tenth the farmer had to bring to the royal granaries on packmules any distance not exceeding six leagues) and from extravagant taxes on trade and commerce.

^{۱۲۹} - Alexander Hamilton, James Madison, and John Jay (1788), The federalist papers, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Historical Document Federalist Papers (1788) - A series of articles written by Alexander Hamilton, James Madison, and John Jay defending the Constitution of the United States in an attempt to convince the states to ratify it., the federalist no. 34.

^{۱۲۷} - Adam Smith (1776), An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Smith, Adam (1723-1790) - A Scottish economist and philosopher who is commonly associated with his laissez-faire economic philosophy. Wealth of Nations (1776) - Smith's most influential work outlines his concept of a self-interest based, absolutely free, laissez-faire economy that he believed would result in the best economic conditions for mankind. But the silver mines of Peru are not now able to pay even this low rent, and the tax upon silver was, in 1736, reduced from one-fifth to one-tenth. Even this tax upon silver, too, gives more temptation to smuggling than the tax of one-twentieth upon tin; and smuggling must be much easier in the precious than in the bulky commodity.

^{۱۲۸} - نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری... صفحات ۱۳۶ - ۱۳۵، به نقل از جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب

قبل الاسلام، ج ۵، صفحه ۲۵۳ و ج ۷، صفحات ۴۷۹ - ۴۷۷ و ج ۵، صفحه ۳۰۷.

^{۱۲۹} - همان، به نقل از المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، صفحات ۴۷۹-۴۷۷، ج ۵، صفحه ۳۰۱ و ۳۰۷ و ۳۱۰.

^{۱۳۰} - نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری... به نقل از جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب.

درهما واحدا، و قفيزا من أصناف الجوب، و أخذ من مصر و نواحيها ديناراً و إردبا عن مساحة جريب، كما كان يأخذ منهم ملوك الإسكندرية»^{۱۳۱}

ضياءالدين الريس می‌نویسد: «ورود اسلام به ایران و رُم باعث شد مالیات‌های متعددی لغو شود و فقط از آنان جزیه و خراج گرفته شود. ظاهراً از مسلمانان نیز جز زکات و خمس غنایم چیزی گرفته نمی‌شد»^{۱۳۲}. از طرفی نقل شده است که عمر رضی‌الله عنه بر صنعتگران خراج مقرر کرد و در زمان عثمان از صنعتگران عُشر دریافت می‌شده»^{۱۳۳}. گرچه برخی این خراج را قرین به جزیه دانسته‌اند ولی کلیت موضوع گواه بر تعمیم زکات است بر کالاهایی بیش از موارد نه گانه مشمول زکات. در سند زیر دوبرابر کردن عُشر و رفع جزیه با هم آمده است که نشان می‌دهد عشر جزیه نیست: «و التخصیص بنصاری العرب إما لأنهم كانوا صابین فهم ملاحدة النصارى قال البيضاوي في قوله تعالى وَ طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ الآية هم اليهود و النصارى و استثنى علي ع نصارى بني تغلب و قال ليسوا على النصرانية و لم يأخذوا منها إلا شرب الخمر انتهى أو لأنهم كانوا لا يعملون بشرائط الذمة كما روي أن عمر ضاعف عليهم العشر و رفع عنهم الجزية»^{۱۳۴} و همچنین «كتب ص عهدا لحي سلمان بكازرون هذا كتاب من محمد بن عبد الله رسول الله سألته الفارسي سلمان وصية بأخيه مهاده بن فروخ بن مهيبار و آقاربه و أهل بيته و عقبه من بعده ما تناسلوا من أسلم منهم و أقام على دينه سلام الله أحد الله إليكم إن الله تعالى أمرني أن أقول لا إله إلا الله وحده لا شريك له أقولها و آمر الناس بها و الأمر كله لله خلقهم و أماتهم و هو ينشرهم و إليه المصير ثم ذكر فيه من احترام سلمان إلى أن قال و قد رفعت عنهم جز الناصية و الجزية و الخمس و العشر و سائر المون و الكلف»^{۱۳۵} و «قال و سمعته يقول إن أهل طائف أسلموا فأعتقهم رسول الله ص و جعل عليهم العشر و نصف العشر و أهل مكة كانوا أسرى فأعتقهم رسول الله ص فقال أنتم الطلقاء و لا تغطي المرأة رأسها من الغلام حتى يبلغ الغلام»^{۱۳۶}

یکی از انواع مالیات‌ها که شبیه به تعرفه گمرکی بوده در تعابیر روایی به عشور از آن نام برده می‌شود هر چه مقدار آن ده یک نباشد. عمر رضی‌الله عنه از کفار ده یک و از اهل ذمه بیست یک و از مسلمان چهل یک مالیات گمرکی اخذ می‌کرد. لذا با توجه به تفاوت نرخها معافیت‌های نرخ مالیاتی را می‌توان در طبقات افراد مختلف ملاحظه نمود و تنوع این نرخها را بر گروههای مختلف، تعمیم زکات بر کالاهای متنوع و گروههای مختلف با نرخهای ترجیحی دانست.

در روایات مختلف ذکر می‌شود که نرخ ده یک به دلیل این بوده است که در قبل از اسلام نیز این نرخ برای اهل نَبَط^{۱۳۷} ده یک بوده است. در برخی روایات دیگر آمده است که چون کمبود عرضه روغن و گندم در مدینه مشاهده می‌شده عمر از تجار اهل نبط برای روغن و گندم نیم عُشر مالیات گمرکی اخذ می‌کرده تا سبب افزایش عرضه این دو کالا شود ولی این نرخ برای پارچه های پنبه‌ای عُشر بوده است.^{۱۳۸}

در عشور نیز معافیت مالیاتی ذکر می‌کنند و تجاری که معاملات آنها کمتر از رقم خاصی بوده از پرداخت عشور

۱۳۱ - بحار الأنوار، ۳۴، ۱۷۵، الباب الثاني و الثلاثون.

۱۳۲ - نظام مالی و دولت‌های اسلامی به نقل از نظام های مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهاردهم... صفحه ۱۳۷.

۱۳۳ - اصناف در عصر عباسی، صباح ابراهیم سعید الشیخلی، ترجمه هادی عالم زاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، صفحه ۱۲۱، به نقل از نظام مالی دولت‌های مسلمان... صفحه ۱۳۸ - ۱۳۷.

۱۳۴ - بحار الأنوار، ۶۳، ۲۲، باب ۹ - ذبائح الكفار من أهل الكتاب.

۱۳۵ - بحار الأنوار، ۱۸، ۱۳۴، باب ۱۱ - معجزاته في إخباره ص.

۱۳۶ - قرب الإسناد، ۱۷۰، الجزء الثالث من قرب الإسناد.

۱۳۷ - اهل نَبَط ساکنین بلاد غیراسلامی بودند و برای تجارت به کشور اسلام مالیات می‌پرداختند.

۱۳۸ - از دراسات فی ولایت فقیه ج ۴ صفحات ۲۷۱ - ۲۶۴ و ۲۸۰ - ۲۷۴. منقول از نظام مالی دولت‌های مسلمان... صفحات ۱۴۹ - ۱۴۸. در منبع اخیر آمده است: «در تاریخ ذکر نشده است که امیرالمؤمنین ع هم نسبت به گرفتن زکات مال التجاره از مسلمانان در زمان عمر یا عثمان و یا خلافت خود واکنشی نشان داده باشند و این خود نشانه‌ای است که ممکن است بتوان تأیید ایشان را از آن بدست آورد». این تفسیر عملاً به معنی این است که زکات مال التجاره از احکام امضائی است و عقل نیز آن را می‌پسندد.

معاف بوده‌اند. در نامه‌ای از عمر به ابوموسی اشعری آمده است^{۱۳۹}: «از بازرگانان اهل حرب که به سرزمین‌های اسلامی قدم می‌گذارند همان بگیر که از بازرگانان مسلمان می‌گیرند و از اهل ذمه نیم‌عشر و از مسلمانان ربع‌عشر بگیر و در کمتر از ۲۰۰ درهم عوارضی نیست». وضع تعرفه وارداتی مساوی بر تعرفه صادراتی نیز هم اکنون در بحث‌های مختلف اقتصادی در تجارت جهانی مطرح است.

عشور و همچنین مکوس (مالیات بر فروش) و کسور (مالیات بر اموال ناشی از اختلاف پول‌های رایج) در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس رایج بوده است. در اواخر دوره حکومت بنی‌عباس عشور دامنه گسترده‌ای داشته است. فقهای اهل تسنن بر این عقیده‌اند که بر کالاهای تجاری نیز حکم زکات وارد است. فخری ابزار می‌دارد که مالیات بر تجارت (بدون توجه به تجارت داخلی یا بازرگانی خارجی) - که رقم آن معمولاً ۱۰٪ مال‌التجاره تاجر در سال بوده است - تحت عنوان زکات از مسلمانان گرفته می‌شود و نصاب آن همانند نصاب زکات است و همچنین همانند زکات شامل معافیت مالیاتی و مالیات بر بیشتر از مال‌التجاره ۲۰۰ درهم قابل وضع است.^{۱۴۰} وی از این مالیات با نام «ضریب عشور تجارت» یاد می‌کند. زکات مال‌التجاره در فقه امامیه در موارد مستحبات آورده شده است.^{۱۴۱}

در مورد حلیت یا حرمت عشور روایات متنوعی نقل شده^{۱۴۲} ولی مسلم است که علی القاعده ابداع عشور نایبست مورد موافقت معصوم قرار گرفته باشد چه که عشار مامورین بنی‌امیه یا بنی‌عباس بوده‌اند و اخذ مالیات و باج و خراج توسط آنها عملاً باعث ضعف حقیقت اسلام یعنی ائمه علیهم السلام می‌شد. از طرفی همانطور که ذکر شد در زمان خلفای راشدین نیز مخالفتی از طرف حضرت امیر المومنین علی ع در مخالفت با عشور دیده نشده و بسیاری این عدم مخالفت را حمل بر موافقت و امضاء نموده‌اند.

مالیات دیگری بر مبنای نرخ ۱۰٪ بر درآمد ملوک و والیان و کاتبین و شاغلین دستگاه‌های دولتی در دوره عباسیان (۳۷۳ هجری) وضع شده که همراه با مالیات‌های دیگری نظیر مالیات بر مستغلات (آسیاب‌ها حمام‌ها، کاروانسراها، داکین و...) و مالیات بر هدایای نوروز، مالیات بر ارث و سایر و مالیات سرانه (باج) و خراج بر اراضی و املاک تنوع مالیات‌های حکومت‌های اسلامی واضح می‌گردد و روشن است که اخذ مالیات منحصر به تعاریف فعلی مشمول زکات نمی‌شده و علی‌القاعده حکومت‌های آن زمان از لحاظ تاریخی لاقلاً پیش از هزار سال از ما به پیامبر اکرم ص نزدیکتر بوده‌اند. و روایاتی که از پیامبر اکرم ص و سایر ائمه ع به ما رسیده بیش از ده قرن زودتر به آنها رسیده و آنها نیز فقهای اسلامی بوده‌اند و استبعادی نیست که در صدق و عمل و تقوی نیز بهتر نباشد.

برخی به اشتباه عشر یا عشریه را همان جزیه تصور نموده‌اند که صحیح نمی‌باشد. جزیه نوعی باج است که مالیات سرانه بوده و در صورتی که عشریه مالیاتی است که به نحوی بر مبنای ارزش درآمد اخذ می‌شود. در بررسی‌های مختلف^{۱۴۳} که تاریخ اخذ جزیه را از قبل از اسلام در دوران ساسانیان در ایران و روم باستان و زمان جاهلیت اعراب تا صدر اسلام و بعد از آن در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس بررسی می‌نماید بر این نظر اتفاق دارند که جزیه از نظر شرع حد معینی ندارد. در مقابل عشر، هم از لحاظ نرخ مالیاتی و هم پایه مالیاتی مشخص است ولی جزیه از نرخ مالیاتی مشخصی برخوردار نیست.

در شرح اصلاحات منصور عباسی (۱۵۸-۱۳۶هـ) می‌نویسند که وی دستور داد از تبدیل اراضی خراج به اراضی

^{۱۳۹} - نگاه کنید به ابو یوسف، الخراج، ص ۱۴۶.

^{۱۴۰} - الفخری، احمد (۱۴۰۷ هـ ق) السياسة الاقتصادية و النظم المالية في الفقه الاسلامي، دارالکتب العربی بیروت، ص ۵۵۷. نقل از نظام مالی دولتهای مسلمان، صفحات ۱۵۶ - ۱۵۵. مقاله اخیر تنوع و تطور تاریخی عشور را در حکومت‌های مختلف شرح می‌دهد. صفحات ۱۶۱ - ۱۳۷.

^{۱۴۱} - النجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۷۳) جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۵، صفحه ۷۲. به نقل از نظام‌های مالی دولتهای مسلمان صفحات ۱۵۷ - ۱۵۶.

^{۱۴۲} - نگاه کنید به نظام مالی دولتهای مسلمان... صفحات ۱۸۶ - ۱۸۲.

^{۱۴۳} - نگاه کنید به: نظام مالی دولت مسلمان...، صفحات ۱۳۲-۱۲۳ و ۱۸۱-۱۸۰. همچنین نگاه کنید به: آیت الله موسوی خمینی (۱۳۷۶)، ترجمه تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلوم قم، ج ۴، صفحات ۳۹۳-۳۸۳.

عُشر جلوگیری شود.^{۱۴۴}

از اقدامات مهم دوران خلافت هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰ هـ) می‌نویسد که: «آن عسری ۱۰٪ که بعد از گرفتن نصف ۵۰٪، از اهل سواد می‌گرفتند به دستور هارون برداشته شد.»^{۱۴۵}

در متون تاریخی نیز بسیار از عشریه ذکری به عمل آورده شده. در شرح تاریخ قزوین آمده: «ابن فقیه گوید: نخستین بنیانگذار این شهر «شاپور ذوالاکتاف» بود که «ابهر» را نیز پی افکند. قلعه قزوین به فارسی «کژین» خوانده می‌شد و میان آن و دیلم کوهی است که شاهان آن سرزمین پادگانی از اسواران در آنجا مستقر کرده بودند که در هنگام جنگ دیلمیان را دفع کنند و شهر را از راهزنان نگهدارند. «عثمان بن عفان»، «براه بن عازب» را به سال ۲۴ ق. به حکومت ری برگزید. وی نخست به ابهر وارد شد و آنجا را گشود و سپس به قزوین کوچ کرد. مردم آن خواستار صلح و سازش شدند و او شرایطی را که مردم ابهر پذیرفته بودند به آنان پیشنهاد کرد. همه آن شرایط را بجز جزیه پذیرفتند. زیرا آنان از جزیه گریزان بودند ولی او گفت گریزی نیست و چون چنین دیدند اسلام آوردند و بجای خود ماندند و سرزمین آنان «عشریه» بده گردید آنگاه براه پانصد تن از مسلمانان را بر آنان گماشت که در میان آنان «طلیحه بن خویلد اسدی» و «میسره عائدی» و گروهی از «بنی تغلب» بودند و زمینهایی را به آنان واگذاشت که کسی را بر آنها حقی نبود. آنان زمینها را آباد کردند و چاههایی درآوردند و آبها بجریان انداختند و سکنه آن سرزمین خوانده شدند و کار آنان در آنجا چون کار «اساوره» در بصره بود، که با هر که می‌خواستند می‌توانستند باشند. گروهی از آنان به کوفه رفتند و با «زهره بن حویه» هم سوگند شدند و آنان را «حمراء دیلم» خوانند و بیشتر آنان در جای خود اقامت گزیدند. گویند: چون «سعید بن عاصی بن امیه» پس از «ولید بن عقبه» به حکومت کوفه منصوب شد با دیلمیان جنگید و آنان را شکست داد و به قزوین وارد شد و آنجا را شهر کرد و پادگان نظامی کوفیان برای دفع دیلمیان گردانید و «موسی هادی» چون به ری رفت به قزوین وارد شد و فرمان داد شهری در برابر آن بسازند و آن به شهر موسی مشهور شد و زمینی به نام رستم آباد خرید و برای مصالح آن شهر وقف کرد و «عمرو رومی» حکومت آن را داشت و سپس فرزندش «محمد بن عمرو» و «مبارک ترکی» در آن دژی بنیاد کرد که آن را «مبارکه» خوانند و در آن گروهی از موالی او بودند. «محمد بن هارون اصفهانی» گوید: «هارون الرشید» به آهنگ خراسان از همدان گذشت مردم قزوین راه را بر وی گرفتند و مشکلات خود را بیان داشتند و خواستار شدند که در عشریه‌ای که از غلات می‌دهند تخفیفی داده شود. هارون الرشید به قزوین درآمد و مسجد جامع آن را بنا نهاد و نام خود بر لوح سنگی بر در آن نصب کرد و برای آنها دکانها و مستغلات خرید و آنها را برای مصالح شهر و تعمیر قبه و باروی شهر وقف کرد.»^{۱۴۶}

ماوردی می‌نویسد: «عمر بن عبدالعزیز- که در سال ۹۹ هجری جانشین سلیمان بن عبدالملک شد- نخستین کسی بود که خود تصدی بررسی مظالم و چیزهایی که به ناحق از مردم گرفته شده بود را بر عهده گرفت و به رد مظالم پرداخت. مظالم بنی‌امیه را به صاحبانش رد کرد و نسبت به بنی‌امیه شدت عمل و سختگیری به خرج داد.»^{۱۴۷} «از جمله کارهای وی در زمینه خراج آن بود که دستور داد خراجی که برادر حجاج بن یوسف یعنی بن یوسف برای اهل یمن مقرر کرده بود لغو شود و از اهل یمن به جز عُشر که برحسب حکم شرع مقرر شده، چیز دیگری گرفته نشود.»^{۱۴۸}

۱۴۴ - الجهشیری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس، الوزراء والکتاب، دارالفکر الحدیث للطباعة والنشر، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ هـ نگاه کنید به: نظام‌های مالی دولت‌های مسلمان... صفحه ۱۱۶.

۱۴۵ - الجهشیری... صفحه ۴۳۵ به نقل از تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۵۱، نگاه کنید به: نظام‌های مالی دولت‌های مسلمان... صفحه ۱۱۷.

۱۴۶ - نگاه کنید به: <http://www.qazvin.net/html/tarikh-dekhoda.htm>.

۱۴۷ - الماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، مکتبه دار ابن قتیبة، الکویت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹، ص ۷۴. چاپ دیگر در قم، دفتر تبلیغات اسلامی، نگاه کنید به: نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهاردهم هجری...، صفحه ۱۱۳.

۱۴۸ - نظام مالی دولت‌های مسلمان... صفحات ۱۱۴ - ۱۱۳ در فتوح البلدان است: «لما ولي محمد بن يوسف اخو الحجاج بن يوسف اليماني اسد السيرة و ظلم الرعية و اخذ اراضي الناس بغير حقها فكان سما اعتصبه الحرجة قال: و ضرب علي اهل اليمن خراجاً جعله وظيفة عليهم فلما ولي عمر بن عبدالعزيز كتب

همچنین در تاریخ کیش شرح می‌دهند که: «دوران عظمت و شکوفایی تاریخ کیش از قرن چهارم هجری، پس از وقوع زلزله در سیراف آغاز شد. پس از آن که بندر سیراف از رونق افتاد تورانشاه به کمک حکام محلی بنی قیصر در این جزیره بندرگاهی ایجاد کرد و به عمران و آبادانی آن همت گماشت و کیش را به مرکز عمده بازرگانی خلیج فارس تبدیل نمود. در دوره اتابکان فارس اهمیت کیش به حدی بود که والی خلیج فارس در این جزیره سکونت داشت و بر تمام جزایر خلیج فارس و دریای عمان حکومت می‌کرد. طبق نوشته‌های سیاحان و تاریخ نویسان، در این دوره درآمد کیش بابت عشریه کشتی‌های تجاری مبالغ بسیار قابل توجهی بوده است.»^{۱۴۹}

مارکو سلتی در تاریخ تشیع در مکه و مدینه می‌نویسد^{۱۵۰}: «ظهور یک سلسله هندی شیعی در دکن برای اشراف اهمیت زیادی یافت. خاندان ابن شدقم نزد سلسله نظام شاه در احمد نگر، حامیان فراوانی به دست آورد^{۱۵۱}. نخستین ارتباط توسط نقیب علی بن شدقم (م ۹۶۰ / ۱۵۵۳) برقرار شد. او به دکن رفت و با برهان اول نظام شاه دیدار کرد و سپس به مدینه بازگشت^{۱۵۲}. کار مشابه از فرزندش، بدرالدین حسن نقیب بن شدقم مدنی بود که به دکن رفت و مورد استقبال گرم حسین نظام شاه قرار گرفت. در آنجا که به عنوان «رئیس العما» منصوب شد و با دختر شاه ازدواج کرد و از طریق مادرش ثروت هنگفتی - مطابق قانون - به دست او و جانشینانش افتاد که سالانه ۱۲۰۰۰ سکه طلا به وی پرداخت می‌شد. او به دلیل حمایتش از فقرا و نگرستن مالیات و عشریه از اتباعش، مورد ستایش قرار گرفته است. به هر روی او سالانه مقدار زیادی از ثروت خود را برای بستگانش به مدینه می‌فرستاد. وی پس از مرگ حسین نظام شاه در سال (۹۷۲ / ۱۵۶۵) به حجاز بازگشت و همراه علمای شیعه و سنی در مکه به تحصیل پرداخت و خود را با تاسیس دو وقف عام در مدینه به عنوان فردی خیر مشهور کرد. وی از موقعیت خودش ناراضی بود و به همین دلیل به دکن بازگشت و به سال ۱۵۹۰/۹۹۹ در همانجا درگذشت.

همچنین می‌نویسند: «سرآدولفوس اسلید، که با فرهنگ و جامعه عثمانی آشنایی عمیق داشت و شاهد تحولات تراژیک عثمانی در سده نوزدهم بود، اقدامات محمود دوم را در جهت سلب حقوق و آزادی‌های فردی می‌دید. او نوشت: تا این زمان عثمانیان، به طور سنتی، از برخی از ارجمندترین امتیازات انسان‌های آزاد برخوردار بودند، امتیازاتی که ملت‌های مسیحی برای دستیابی به آن مدت‌های طولانی مبارزه کردند. تبعه عثمانی به جز مالیات معتدلی برای زمین کشاورزی چیزی به دولت نمی‌پرداخت... او عشریه‌ای پرداخت نمی‌کرد و عایدات موقوفات برای تامین مالی خادمین اسلام (روحانیون) کافی بود.»^{۱۵۳}

در صدر اسلام عشریه که زکات بر زمین یا بر محصولات زراعی با نرخ ده درصد بود مهمترین نوع مالیات محسوب می‌گردیده و عشریه در آن زمان در کشورهای عربی به عنوان مظهری از حاکمیت تلقی می‌شده است. انور اقبال قرشی در شرح این موضوع می‌نویسد^{۱۵۴}: در آن هنگام که اندکی پس از ارتحال پیامبر اکرم ص برخی از قبائل شورش کردند و از پرداخت عشریه خودداری نمودند ابوبکر رضی‌الله عنه که خلافت حکومتی جامعه مسلمان را به عهده داشت - نه ولایت کلیه معنوی - اعلام می‌نماید که: «اگر هر فردی از پرداخت زکات سرباز زند، شمشیرم را علیه او از نیام بیرون آورده و آن را به زور جمع‌آوری می‌کنیم». قرشی اضافه می‌نماید که در حال حاضر نیز در باب عشریه

الی عامله یامره بالغاء تلك الوظيفة و الاقتصار علی العشر».

۱۴۹ - نگاه کنید به: <http://www.kishtpc.com/Kish%20Over%20History%20farsi1.htm>

۱۵۰ - ترجمه رسول جعفریان.

۱۵۱ - درباره این سلسله نگاه کنید به:

A. Rizvi, *Asocio-intellectual history of the Isna 'Ashari Shi'ism in India*, Canberra, 1986.

۱۵۲ - اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۵.

۱۵۳ - نگاه کنید به: سلطانیسم ماکس وبر و انطباق آن بر عثمانی و ایران، بررسی انتقادی، عبدالله شهپازی.

<http://www.shahbazi.org/weber.htm>, <http://shahbazi.org/article/weber.pdf>

۱۵۴ - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام، ترجمه علی اصغر هدایتی، دانشکده علوم بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. صفحات ۱۲۵ - ۱۲۲.

چنین تلقی و برداشت حکومتی و اعمال حاکمیت وجود دارد می‌نویسد: «بدین معنی که مؤدی عشریه در هر منطقه با مؤدی خراج در اراضی غیرعرب، در حاکمیت کشوری درمی‌آید که عشریه یا خراج خود را به آن کشور پرداخته است و این به عنوان یک ضابطه اصلی در ایجاد حاکمیت هر فرد یا دولت در هر منطقه تلقی می‌شود...» «این امر هنگامی که عربستان سعودی در سال‌های اخیر مدعی حاکمیت بر «بومی»^{۱۵۵} گردید، واقعیت یافت. داعیه عربستان سعودی این بود که مردم «بومی» در گذشته عشریه خود را به آن کشور می‌پرداختند و لذا منابع بالقوه نفت «بومی» از آن عربستان است! گفتنی است یکی دیگر از کشورهای امارات، ابوظبی نیز حاکمیت بر «بومی» را مدعی بود. این مسأله پس از مذاکرات طولانی اینک به راه حل مسالمت آمیزی منتهی گردیده است. بدین گونه، عشریه، در گروه بندی دقیقی قرار می‌گیرد و میزان آن متفاوت از سایر اقلام زکات درمی‌آید. نکته مهم دیگر که چند سال پس از خلافت خلیفه عمر جلب توجه نمود تغییر شکل زکات پرداختی بر زمین بود. سرعت فتوحات کشورهای که به تصرف ارتش اسلام درمی‌آمدند، او را نگران نمود که اگر تسخیر سرزمینهای جدید به همانگونه ادامه می‌یافت پیدا کردن سرباز در سپاه اسلام با اشکال مواجه می‌گردید. در اینجا مایلم آینده‌نگری و نبوغ اداری وی را مورد تحسین فراوان قرار دهم. در آن هنگام، مستند بر احکام قرآن، سربازان و نیز افسران سپاه اسلام می‌توانستند در غنائم جنگی و خصوصاً در اراضی کشاورزی کشورهای مغلوب مشارکت داشته باشند. لازم است خاطر نشان ساخت که شیوه پرداخت مستمری به رزمندگان تا آن زمان در هیچیک از کشورهای جهان سابقه نداشت و این مقارن بود با اوج قدرت نظام زمینداری، مالکان و زمینداران، متعهد بودند تعداد معینی سرباز برای جنگ‌های آن روزگاران بسیج نمایند و در عوض سهمی از غنائم جنگی که شامل زمینهای کشاورزی نیز می‌شد، در اختیارشان قرار گیرد. نظام مورد بحث از حمایت قرآن کریم برخوردار بود. نظامی که در عین حال رشد زمینداری را به همراه داشت. چه زمیندارانی بیشترین سهم غنائم را بدست می‌آوردند که بیشترین سرباز را جهت جنگ تدارک دیده باشند. خلیفه عمر در تاریخ نخستین فردی است که سیستم ارتشهای نامنظم را لغو و نظام پرداخت مستمر را در سپاه اسلام برقرار نمود و با توجه به اینکه سربازان و فرماندهان آنان از پرداختهای متناسب و منظم برخوردار می‌شدند هیچگونه ادعای مشارکت آنان بر زمینهای مزروعی به عنوان قسمتی از غنائم که از ضمانت اجرایی قرآن برخوردار بود نمی‌توانست مطرح گردد. مالکان مشمول مالیات بر اراضی حسب دستور خلیفه عمر موظف بودند مالیات متعلقه را به نام خراج به دولت یا خلیفه بپردازند. سهم دولت حداکثر به ۵۰ درصد می‌توانست بالغ گردد. لازم است خاطر نشان ساخت که ادعای حاکمیت بر زمین، مفهوم جدیدی نبود که مختص خلیفه عمر باشد. این امر در سرزمین هند، در زمانی که پادشاهان هندو، دهقانان را به عنوان رعایای خود قلمداد می‌نمودند و سهم خود را از محصول آنان تا ۵۰ درصد مطالبه می‌کردند نیز رایج بود. در بیزانس و امپراطوری روم نیز این امر سابقه داشته است.»

قرشی در جمع‌بندی نظریات فقهای اهل تسنن در باب عشریه می‌نویسد:^{۱۵۶} «مکتب حنفی، عشریه را متناظر زکات می‌داند و بر این باورند که عشریه چیزی جز زکات محصول زمین نیست. معذک برخی از فقهاء این مکتب این سؤال را مطرح نموده‌اند که آیا عشریه نوعی زکات است؟ معدودی از آنان بر این باورند که طبق نظر ابویوسف و محمدبن‌الحسن، در زکات و همچنین عشریه رعایت حد نصاب و ظرف زمانی یکسال ضروری است.^{۱۵۷} نویسنده «جمع»

^{۱۵۵} - Buremi یا Bouremi شهری است واقع در Mali. جمهوری مالی در غرب افریقا و در کنار رود نیجر قرار دارد.

Webster's Geographical Dictionary

^{۱۵۶} - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ... صفحات ۱۵۷-۱۵۴.

^{۱۵۷} - نگاه کنید به: مجمع البحرین و ملتقی النهرین فی فروغ الحنیفه صفحه ۱۷۵. همچنین نگاه کنید به زیرنویس‌های مترجم نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام قرشی، علی اصغر هدایتی صفحات ۱۶۶ - ۱۶۵: شرح صحیح بخاری از ابن حجر عسقلانی، جامع (کتابی در حدیث) ص ۳۲۵. احتمالاً در الدر المنثور فی التفسیر المأثور، از عبدالرحمن جلال الدین سیوطی، ص ۱۴۲، تقی الدین احمد بن علی المقریزی، ص ۲۶۰. ماوردی، صفحات ۶ - ۲۰۲ ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، (قاضی و فقیه شافعی)، منهاج السنه از ابن تیمیه، ص ۲۳۹، ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی زرقانی، ص ۶۷، المدونه ص ۱۰۵.

می‌نویسد که عشریه از این‌رو زکات خوانده می‌شد که پرداخت آن همانند زکات انجام می‌پذیرفت. به نظر نویسنده «عنایه» اطلاق نام زکات بر عشریه از باب استعاره و تشبیه است.^{۱۵۸} نویسنده «فتح»^{۱۵۹}، در فرق زکات و عشریه خاطر نشان می‌سازد که مشابهت در نحوه پرداخت، ایندو را به یکدیگر نزدیک می‌سازد و مساله مورد بحث این است که آیا شرایط مربوط به زکات در مورد عشریه قابل اجرا خواهد بود یا خیر. وی می‌نویسد پاسخ این سؤال به هر نحو که باشد، قدر مسلم این است که عشریه نوعی زکات است. معهدا صاحب‌نظران مکتب حنفی در این مورد اتفاق نظر ندارند و بین دو مورد مذکور قائل به اختلاف می‌باشند. یعنی در عین حال که انواع زکات را نوعی عبارت خالص و بی‌پیرایه می‌دانند، عشریه را با وجود ماهیت عبادی آن، علی‌الاصول پرداخت‌های مالی می‌شناسند از این تفاوت نتایج فرعی دیگری نیز بدست می‌آید از جمله اینکه عشریه بر خلاف زکات بر اموال صغار، مجانین، موقوفات و نظایر آن نیز تعلق می‌گیرد. در مجموع قرشی به این نتیجه کلی می‌رسد که از جهات شرعی و با توجه به اینکه اختلاف بین این‌دو عملاً محدود به موارد سیاسی و مالی است (من جمله حقوق دولت در اخذ وجوه)، ده یک یا عشریه همانند زکات تلقی می‌شود.^{۱۶۰} شافعیون و مالکیون، به عکس، عشریه را بخشی از زکات و قسمت شاخص و روشن آن می‌شناسند. لذا، نظرات آنان در مورد زکات، هم بر عشریه و هم بر سایر انواع زکات تسری دارد.^{۱۶۱}

قرشی نتیجه‌گیری می‌کند که: «از اینجا معلوم می‌شود که بین ابوحنیفه و دو تن از شاگردان او از دو جهت اختلاف نظر وجود دارد: نخست، از جهت خصوصیت کمی به عنوان یک شرط، و دوم دوام و استمرار موضوع زکات. بحث شاگردان ابوحنیفه، در خصوص مورد نخستین، دارای دو جنبه است: اول اینکه پیامبر اکرم ص دستور فرمودند کمتر از پنج وسق^{۱۶۲} نباید مشمول زکات قرار گیرد (در رابطه با غلات) و دیگر اینکه عشریه به عنوان یکی از موارد انفاق، با عنایت به الزام آن در پرداخت، می‌باید دارای نصاب معینی باشد و در واقع مشارکتی از جانب ثروتمندان تلقی گردد. اما بحث ابوحنیفه این است که عشریه، بنابر دستور پیامبر اکرم ص می‌باید بر جمیع رستنیهای حاصل از زمین وضع شود. این دستورکلی است و ناظر بر میزان یا مقدار معینی نمی‌باشد. حال آنکه عشریه بر اساس دستور منقول از شاگردان ابوحنیفه، منحصرأً از کالاهای تجاری می‌باید اخذ گردد. بدین معنی که زکات بر کالاهای تجاری، در مواردی که میزان کالا بر پنج وسق بالغ گردد قابل اخذ خواهد بود. در زمان پیامبر اکرم ص میوه‌ها بر مبنای وسق به فروش می‌رسیدند و با توجه به این که هر وسق ۴۰ درهم بود، حد نصاب بر مبنای ۲۰۰ درهم تعیین گردیده بود. زمینهایی که وسیله دلو، دستگاه آبکشی، یا شتران آبکش آبیاری می‌شد، مشمول نیم عشریه بود. علت برقراری نیم عشریه این بود که هزینه آبیاری اینگونه زمینها از هزینه آبیاری زمینهایی که از طریق باران یا جریان رودخانه‌های بزرگ آبیاری می‌شدند به مراتب فراتر می‌رفت.

به روایت ابوحنیفه، «عشریه از هر نوع محصول زمین اخذ می‌گردد. اعم از اینکه آبیاری زمین از طریق جریان سالانه رودخانه‌ها باشد یا بارانهای موسمی. چوب، خیزران و علف از این حکم مستثنی است. مضافاً اینکه در مورد

^{۱۵۸} - نگاه کنید به: مجمع البحرین و ملتقی النهرین فی فروغ الحنیفه صفحه ۱۷۵.

^{۱۵۹} - عنایه المسترشدين، ص ۱۸۶، فتح المبین، ص ۴۰۱.

^{۱۶۰} - فتح المبین، ص ۴۰۱، بحر، ص ۲۶۶، کفایه، ص ۱۷۷، کسای، ص ۳۷، و نیز دفتر مقتصد، ص ۵۴- درباره ماهیت «ده یک» که به دینار پرداخت می‌شود.

^{۱۶۱} - نگاه کنید به: ماوردی، صفحات ۵ - ۲۰۴، منهاج، ص ۲۳۸، وجیز، ص ۹۰، قرآشی (؟) ص ۷۱.

^{۱۶۲} - وسق (همچنین وسق) معیار وزن، معادل یک بار شتر است که برابر ۶۰ صاع می‌باشد. معیاری که پیامبر اکرم ص از آن یاد کرده‌اند و هر صاع معادل چهار مد است. مد نزد مردم عراق و ابوحنیفه، معادل دو و نزد مردم حجاز و شافعی معادل یک و نیم رطل بوده است. حمل واحد وزن و معادل است با ۳۰۰ من (جمع آن امانان). من (همچنین منا، جمع آن امانا) معادل دو رطل می‌باشد (رطل نیز به عنوان واحد وزن به کار می‌رفته است). هر رطل برابر ۱۲ اوقیه (جمع آن اواقی) معادل ۲۰ «ایستار» (احتمالاً واژه اردو) یا ۱۳۸ درهم. اوقیه مورد بحث در حدیث برابر ۴۰ درهم است (نگاه کنید به ماوردی، ص ۲۰۳، منهاج، کراشی. به نقل از زیرنویس مترجم علی اصغر هدایتی، نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ص ۱۶۶...

عشریه هیچگونه معافیتی مانند احشام یا طلا و نقره وجود ندارد و با گذشت یک سال مشمول مرور زمان نیز نمی‌شود. از سوی دیگر، به نظر شاگردان ابوحنیفه، ابویوسف و محمدبن‌الحسن «تنها احشامی مشمول عشریه هستند که خصیصه تولید دائمی داشته باشند- مفهوم آن اشیایی است که همانند سبزیجات و میوه‌ها فاسد شدنی نباشند و مانند غلات بتوان آنها را انبار کرد. مضافاً اینکه حداقل معافیت محصول زراعی معادل پنج وسق می‌باشد». در مورد زمینهایی که در هر قسمتی از سال از طریق باران آبیاری می‌شوند و در قسمتی دیگر از سال توسط نیروی کار، تعیین میزان بر مبنای قیمت بیشتر از سال است، بدین معنی اگر زمین در قسمت بیشتر سال از طریق رودخانه‌ها آبیاری می‌شود، مشمول عشریه کامل و اگر در قسمت اعظم سال توسط نیروی انسانی آبیاری می‌گردد فقط مشمول نیم عشر، یا یک بیستم خواهد بود.^{۱۶۳}

عسل جمع آوری شده از زمینهای مشمول عشریه نیز ده یک خود را باید بپردازد. شافعی بر این عقیده است که عسل به لحاظ اینکه محصول حیوانی است و موارد مشابه مشمول هیچگونه پرداختی نخواهند بود، چون بر ابریشم عشریه‌ای تعلق نمی‌گیرد، عسل نیز نباید مشمول پرداخت ده یک قرار گیرد. نظر ابوحنیفه از دو جنبه قابل بحث است: جنبه نخستین، بر دستور پیامبر اکرم ص در اخذ عشریه از عسل مبتنی است، دوم این که زنبور عسل، عسل را از شکوفه‌ها و میوه‌ها جمع آوری می‌کند و چون موارد مذکور مشمول پرداخت عشریه می‌باشند، در نتیجه عسل مأخوذ از این اقلام نیز می‌باید مشمول پرداخت عشریه باشد. البته این مورد با کرم ابریشم که از برگ درختان تغذیه می‌نماید مشابهتی ندارد و لذا مشمول پرداخت عشریه نیز نخواهد بود. لذا، ابوحنیفه، بر این عقیده است که عشریه از عسل می‌باید اخذ شود.^{۱۶۴} در سند زیر نیز آمده است: «و عن رسول الله ص أنه أوجب في العسل العشر»^{۱۶۵}

عشریه از قسمت اعظم محصول زمینهای مشمول عشریه اخذ می‌گردد و به دستاویز هزینه کشت و زرع نباید چیزی از آن کاسته شود، چرا که زمینهایی که با استفاده از نیروی کار آبیاری می‌گردند، مشمول نیم عشریه می‌باشد. مستند بر هدایه، مالیات بر غلات، دانه های روغنی، لوبیا و نخود حتی اگر مشمول خراج یا استیجاری باشند، بر میزان یک دهم وصول خواهد شد. حداقل میزان قابل تقویم معادل پنج وسق است. اگر محصولات مذکور، زیر آبیاری باشند، مالیات مذکور بر مبنای یک بیستم وصول خواهد شد. اما اگر زمین مورد بحث به هزینه فرد دیگری به جز کشتکار آبیاری شده باشد، مالیات بر مبنای عشریه کامل وصول خواهد گردید. در مواردی که آبیاری توسط خود کشتکار انجام گیرد، تخفیف از میزان مقرر در نظر گرفته می‌شود، زیرا پیامبر اکرم ص چنین فرموده است: «آنچه از طریق نزولات آسمانی یا چشمه‌ها آبیاری می‌شود، مشمول پرداخت ده یک مالیات است»^{۱۶۶}.

حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی صاحب تفسیر بی‌نظیر بیان السعاده فی مقامات العباده در پاسخ به سئوالی راجع به زکات می‌نویسند: «...در باب خمس و زکات تکلیف همه کس یکسان نیست، اخبار در نهایت اختلاف لکن چون بنای عبادت بر دو رکن است: یک رکن عبادت بدنی، و یک رکن عبادت مالی، و در طریقت علیّه علویه رضویه نعمت‌اللهی بر همین مقرر که یک عشر از ارباح مکاسب و از زراعات داده شود، مُعنی از زکات زکوی و از خمس خواهد بود انشاءالله شما هم از ارباح مکاسب و از حاصل زراعات یک عشر بیرون کنید که آسوده خواهید شد، و تزکیه مال و عبادت مالی را بجا خواهید آورد...» در مرقومه دیگری نیز راجع به زکات می‌نویسند: «...اگر دخل شما بعد از عشریه که موضوع دارید وفا به مخارج می‌کند از تمام مکاسب و مداخل خود موضوع دارید که حضرت صادق ع فرمود: «هو الافاده يوماً یوماً»^{۱۶۷} و اگر وفا نکند بعد از مخارج موضوع دارید، لکن خود را از برکات الهی محروم ندارید، و از تمام

^{۱۶۳} - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ... صفحه ۱۵۶.

^{۱۶۴} - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ... صفحه ۱۵۷-۱۵۶.

^{۱۶۵} - بحار الأنوار، ۹۳، ۱۰۱، باب ۱۰ - حق الحصاد و الجداد. از رسول خدا ص است که واجب کرد عشریه را در عسل.

^{۱۶۶} - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ... صفحه ۱۵۷.

^{۱۶۷} - زکات را از بهره و سود روزانه بپردازید.

مداخل موضوع دارید، و از روزی که مستبصر شده‌اید ملاحظه داشته باشید که فرمودند: «اذا عرفت فاستانف العمل، و الاسلام یجب ما قبله...»^{۱۶۸}

حضرت حاج سلطانحسین تابنده در ارتباط با نامه‌های فوق می‌نویسند: «مطلبی که در این دو نامه مذکور گردیده، و راجع به زکات دستور داده شده شاید مورد ایراد و اعتراض بعضی شود و گمان کنند که تعیین عشر تشریح است و جائز نیست، و البته اگر تعیین عشر حکم دیگری باشد همینطور است و تشریح محسوب می‌شود، ولی منظور آنست که اگر از تمام درآمد عشر داده شود برائت ذمه از زکات و خمس مشروعه حاصل می‌شود بلکه در این قسمت نیز احتیاط مرعی شده زیرا مجموع زکات و خمس که بر یک نفر فرض باشد از عشر تمام درآمد او کمتر می‌شود و برای آسانی حساب که همه کس بتواند برائت ذمه یقینی از این دو حقوق مالی باسانی حاصل کند، هر چند جزئیات مسائل را ندانند، و از طرفی نگاهداشتن حساب برای او مخصوصاً با نداشتن دفتر و حساب مرتب باید اندازه‌ای که نزدیک بواقع باشد در نظر گرفت، و اگر عشر تمام درآمد خود را بپردازد بطور قطع بری الذمه می‌شوند بلکه می‌توان گفت که در بعض موارد مستحب هم ادا شده است، و همین موضوع را جد امجد جناب حاج ملاعلی نورعلیشاه در رساله عملیه خود محمّدیه پس از تشریح احکام زکات و خمس در باب خمس این عبارت را ذکر نموده‌اند: «راقم گوید که به تجربه رسیده که اگر عشر تمام عایدی را شخص بدون استثناء اخراج نماید برابر می‌شود در اغلب دارایان که زکات و خمس بر آنها متعلق است با زکات مال و خمس هر دو بعد از اخراج مؤنه سال، لهذا بعضی متدینین که مذاقه در حساب نتوانند این را معمول می‌دارند». بنابراین توضیح پرداخت عشر که در سلسله نعمت‌اللهیه معمول گردیده برای تسهیل عملی است نه حکم فقهی جدیدی که مخالف با احکام زکات باشد، و بدعت محسوب گردد و در این صورت همه افراد باسانی می‌توانند زکات و خمس خود را بپردازند و عذر جهل به مسائل خواه از روی قصور و خواه تقصیر مسموع نیست، ولی احکام تفصیلی و دقیق همانست که در کتب فقهیه و رسالات عملیه نوشته شده، و به همین جهت در رساله محمدیه نیز احکام بطور مشروح مذکور گردیده و دقیقاً ذکر شده است»^{۱۷۰}

مرقومه زیر نیز از مراسلات حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی راجع به خمس است: «...درباره زکات بیشتر از این نوشته بودم بهمه جا، که زکات فطر یا غیر فطر را در همان محل خود به فقراء و مستحقین برسانند، نهایت این است که تا از مستبصرین مستحق باشد، والا بغیر مستبصرین از کسانی که حالت ایشان حالت بندگی باشد خصوص ارحام، البته ارحام بخصوص از آنها که شری به ظهور نرسیده باشد مقدمند بر غیر آنها. در باب خمس آل رسول از فاضل مؤنه باید خمس اخراج شود و اگر از آنچه بدست آید یوماً بیوم یک عشر بیرون شود انشاءالله مقبول خواهد بود...»^{۱۷۱}

حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی در پاسخ به سؤالی در باب موضوع عشر ارباح مکاسب می‌نویسند^{۱۷۲}: «درباره عشر درآمد که سؤال شده جد امجد مرحوم آقای حاج ملاعلی نورعلیشاه ثانی در رساله شریفه محمدیه در ذکر خمس مشروحاً بیان نموده‌اند. در کتاب نابغه علم و عرفان^{۱۷۳} هم ذکر شده و تذکر داده شده که این برای آسانی حساب است. و مرحوم آقای سلطانعلیشاه در نامه خود به مرحوم حاج عبدالهادی^{۱۷۴} مرقوم می‌دارند که: «یک عشر از

^{۱۶۸} - چون قبول امر ولایت نمودی به دستورات آن رفتار کن و اسلام گناهان قبل از آن را می‌پوشاند.

^{۱۶۹} - حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، چاپ دوم، ۱۳۵۰، تهران، انتشارات حقیقت، صفحه ۱۴۲.

^{۱۷۰} - نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، صفحات ۲۴۴ - ۲۴۳.

^{۱۷۱} - نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، صفحه ۲۴۴.

^{۱۷۲} - رساله رفع شبهات، چاپ پنجم، صفحات ۱۱۰ - ۱۰۷، انتشارات حقیقت سال ۱۳۷۷. همچنین نظرات ایشان در این موضوع در کتاب خورشید تابنده، شرح احوال و آثار عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه تاب ثراه، تالیف و تدوین حضرت حاج علی تابنده محبوبعلیشاه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۷۷، صفحه ۴۸۸ آورده شده است.

^{۱۷۳} - چاپ اول صفحات ۲۰۴ - ۲۰۳.

^{۱۷۴} - چاپ اول صفحه ۲۰۳

ارباح مکاسب و زراعات داده شود مُغنی از زکات زکوی و از خمس خواهد بود - انشاءالله. که از عبارت مفهوم می‌شود این موضوع در زکات مربوط به زراعات است، یعنی در غلات اربع، ولی در مسکوک و چهارپایان که کمتر مورد احتیاج عموم می‌شود به همان ترتیب مشروح در فقه عمل می‌شود و در زراعات هم که غلات باشد، اگر از آب جاری یا باران یا چشمه مشروب شود عشر و اگر از چاه آب کشند نصف عشر است. پس به ظاهر هم چندان اختلافی از این بابت حاصل نمی‌شود و در عین حال هرکدام بخواهند دقیقاً طبق موازین مذکوره در فقه پردازند صحیح بلکه بهتر است، که کلمه «مُغنی» مؤید آن است، زیرا در زراعات هم پرداختن خود جنس زراعتی اولی است.

پس در حقیقت موضوع عشر، در بیشتر موارد اختصاص به موارد تعیین خمس پیدا می‌کند و به ندرت اتفاق می‌افتد که زکات نیز جزء آن باشد، چنانکه جناب آقای سلطانعلیشاه در یکی از مراسلات خود^{۱۷۵} مرقوم فرموده اند: «در باب خمس آل رسول، از فاضل مؤونه باید خمس اخراج شود و اگر از آنچه به دست آید - یوماً بیوم - یک عشر بیرون شود، انشاءالله مقبول خواهد بود.» که از این عبارت معلوم می‌شود منظور آسانی حساب است، چون ابتدا حکم خمس را که پس از فاضل مؤونه است ذکر فرموده و بعداً عشر را از تمام درآمد قبل از فاضل مؤونه ذکر نموده‌اند که حساب آسان باشد. و باضافه در خمس هم با آنکه دو عشر باید اخراج شود چون نصف آن که مربوط به امام است، طبق بعض اخبار و فتاوی در زمان غیبت از طرف حضرت در صورت نپرداختن آن به شیعیان بخشیده می‌شود و ائمه هدی ع شیعیان را از این حیث برای طیب مولدشان و اینکه خللی در آن واقع نشود، در حلّ قرار داده اند، که در کتاب وافی ابواب خمس باب مخصوصی است به نام: باب تحلیلهم الخمس لشیعتهم و تشدید هم الامر فیه که اخبار مربوط بدین قسمت در آن ذکر شده و در آخر آن باب خود مرحوم فیض گوید: و اما مثل هذا الزمان حیث لا یمكن الوصول الیهم - علیهم السلام - فیسقط حصتهم علیهم السلام راساً لتعذر ذلك و غنائهم عنه راساً دون السهام الباقیه لوجود مستحقیها و من صرف الكل حیث ان الاصل الثالته فقد احسن و احتاط و العلم عندالله.^{۱۷۶} از این رو طبق این نظر یک عشر باقی می‌ماند که مربوط به یتامی و مساکین و ابن‌السبیل از بنی‌هاشم است و البته کسی که بخواهد عشریه را پردازد باید رعایت این قسمت را بنماید که اگر از اموال زکوی است به مستحقین زکات و اگر متعلق خمس است به صاحبان خمس پردازد و در صورتی که بخواهد توسط پیشوا و مقتدای خود به صاحبان آن برساند، تعیین کند که چقدر آن از اموال زکویه و چقدر خمسیه است تا طبق آن به مصرف برسد، و بعبارت آخری، تعیین عشر بیان مقداری است که جدا و مجزی می‌شود ولی نسبت به پرداخت به مستحقین موارد آن فرق می‌کند و باید مجزی شود، از این رو هر موقع یکی از برادران دینی چیزی به نام عشریه پردازد، سؤال می‌شود که زکوی است یا خمسی، مگر آنکه معلوم باشد. البته همه برادران هم باید این قسمت را متذکر باشند که آنها را در محل خودشان به مصرف برسانند و بعضی هم که در سهم امام تقید بیشتری دارند و میل دارند که آن را پردازند برای اینکه از دخالت نفس دورتر باشند به نواب و علما برسانند، نصف خمس را که عشر است به نام سهم امام می‌پردازند و نصف دیگر را خودشان در محل آن به مصرف می‌رسانند. و به طور کلی در موضوع حقوق مالی نیز مانند سایر احکام جز دستورات عمومی دستوری داده نمی‌شود و بسیاری هم خودشان با اجازه یا بدون تذکر شخصاً به مستحقین می‌رسانند و بعضی هم به علما و مراجع تقلید می‌پردازند و منظور پرداخت آن و به مصرف رساندن در محل آن است که یقین به برائت ذمه حاصل شود که: حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه»^{۱۷۷}

کثرت نظریات و دیدگاههای فقها بر تعلق زکات بر بیش از موارد نه‌گانه به دلیل اختلاف و تناقض در روایات

^{۱۷۵} - نابغه علم و عرفان، چاپ اول صفحه ۲۰۴، مراسله ۲۰.

^{۱۷۶} - یعنی، در مثل این زمان که دسترسی و زیارت امام ممکن نیست، قسمت آنها ساقط می‌شود، چون متعذر و غیر ممکن است برسانند و از آن بی نیازند. ولی قسمت دیگران باقی است، چون مستحقین آن وجود دارند. و اگر هم همه آنها را در همان سه صنف باقی مانده خرج کنند خوب و به احتیاط هم نزدیک است ولی واقع را خدا می‌داند.

^{۱۷۷} - حلال محمد ص تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است.

سبب شده که عده‌ای این اختلافات را حمل بر تقیه نمایند.^{۱۷۸} زیرا دردوران ولایت معنوی ائمه علیهم السلام خلافت ظاهری با حکام جور بوده و مسلم است که بسیاری از احکام شرعی همانند زکات به دلیل اینکه باعث رونق ظلم و جور حکام ظالم می‌شده توسط آن بزرگواران اغماض شده است. چون آسیب اجرای برخی احکام شرع- نظیر پرداخت زکات به حکام جور- بیش از عدم اجرای آن به خلق خدا آسیب می‌زده است.

برخی دیگر این طور تقریر میکنند: «چون احتمال دارد که در زمان پیامبر ص وضع زکات در موارد نه‌گانه مصلحت بوده، زیرا آن موارد عمده ثروت عرب بوده است و مصلحت زمان صادقین علیها السلام وضع زکات در زائد بر موارد نه‌گانه بوده است و تشخیص این امر به دست متصدی حکومت است که به نیازهای حکومت و منابع ثروت محدوده حکومتش آگاهی دارد.»^{۱۷۹} آیت الله حسین علی منتظری پس از بررسی شقوق مختلف آراء ارائه شده در این باب چنین نتیجه می‌گیرد: «به هر حال، ما چهار وجه برای جمع بین اخبار ذکر کردیم و جمع تبرعی برای فتوا دادن به استحباب کافی نیست و حمل بر تقیه (در اخبار وارده) خالی از اشکال نیست و قول به محدود بودن زکات به موارد نه‌گانه هم اشکالش بیشتر است، پس مساله برای ما هنوز مجمل است و احتیاط آن است که زکات در غیر موارد نه‌گانه هم ثابت است.»^{۱۸۰}

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ»^{۱۸۱} به وضوح تصریح دارد که تمام آن چیزی که به نحوی کسب می‌شود و پاک است مشمول زکات است و همچنین هر چیزی که به هر نحوی از زمین خارج می‌شود. اگر در این دو عبارت تدقیق نمائیم به وضوح می‌توان دریافت که کلیه درآمدهای مشروع مشمول زکات هستند. در آیه دیگر خطاب به رسول اکرم ص است که: ای پیامبر از تو می‌پرسند که چه انفاق کنیم (زکات دهیم) بگو از هر چه خوب است انفاق کنید (زکات دهید).^{۱۸۲} ممکن است این شبهه پیش آید که حکم انفاق با حکم زکات متفاوت است ولی دقت در این باب روشن می‌سازد که زکات از لحاظ منطق زیرمجموعه انفاق است یعنی هر زکاتی انفاق است ولی هر انفاقی زکات نیست. نتیجتاً حکم به انفاق بر زکات ساری است ولی معلوم نیست حکم زکات را بتوان در همه حال به انفاق تسری داد. در راستای صغری و کبری چیده شده می‌توان به آیات مختلف قرآن اشاره نمود.

از زاویه دیگری می‌توان این مبحث را در قرآن دنبال نمود و آن ارتباط انفاق و زکات و صدقه است. بررسی آیات ۲۶۱-۲۷۴ سوره بقره کاملاً گزاره قبل را تایید می‌نماید.^{۱۸۳} در این آیات به وضوح انفاق و صدقه مترادف یکدیگر بکار

^{۱۷۸} - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن النجفی، ۱۴۰۰، ج ۱۵، ص ۶۹-۶۵، بیروت، دار التراث العربی، الطبعة اربعه، به نقل از: مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، تالیف سید محمد جوادوزیری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱.

^{۱۷۹} - الزکاه، ج ۱، ص ۱۵۸.

^{۱۸۰} - الزکاه، ج ۱، صص ۱۶۹-۱۶۸ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ ق.

^{۱۸۱} - آیه ۲۶۵ سوره بقره. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از کسب نیکوی خویش و از آنچه برایتان از زمین خارج کرده‌ایم انفاق کنید (زکات دهید).

^{۱۸۲} - آیه ۲۱۵ سوره بقره: یَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ.

^{۱۸۳} - آیات ۲۶۱-۲۷۴ سوره بقره: ۲۶۱ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲۶۲ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۲۶۳ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ ۲۶۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُبْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۲۶۵ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ أَنْفُسَهُمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرِيَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَلَطَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲۶۶ أَيُّدٌ أَحَدَكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضُعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۲۶۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَمَمُّوا الْحَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخِيذِهِ إِلَّا أَنْ تُعْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ ۲۶۸ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲۶۹ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۲۷۰ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ

گرفته شده‌اند و بالاخص در آیه ۲۶۴ می‌فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ». بدین ترتیب باید این موضوع را نیز اشاره کرد که براساس توضیحات فوق انفاق بر چیزی که بتواند عنوان رزق به خود گیرد تعلق می‌گیرد. می‌فرماید: «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ»^{۱۸۴} و در آیه دیگری می‌فرماید: «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^{۱۸۵} «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ»^{۱۸۶} عبارت دیگر هرچیز که قابل مصرف کردن باشد مشمول انفاق است و براساس آیات قبل که ذکر شد هرچیزی که به عنوان مال تلقی شود نیز مشمول انفاق و نتیجتاً زکات است. عبارت اقتصادی‌تر کلیه دارایی‌هایی غیرمصرفی و مصرفی مشمول زکات یا انفاق هستند. همچنین از علی ع است که فرمود: «لم یرزق المال من لم ینفق»^{۱۸۷} پیچیدگی‌های زیاد در محاسبه زکات سبب می‌شود که نتوان به قواعد قطعی و جامع الشمول از لحاظ محاسبه میزان زکات رسید هر چند نظر فقهی بر این است که محاسبه تقریبی کفایت می‌کند. چنانچه این تقریب به ارقام بزرگ

تَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۲۷۱ إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤَثِّوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۲۷۲ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلْيَأْتِكُمْ وَرَأْسُ الْقُرْآنِ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۲۷۳ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۲۷۴ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

۲۶۱ مثال کسانی که پول خود را در راه خدا خرج می‌کنند مانند دانه ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد. خدا این را برای هر کس بخواهد، چندین برابر می‌افزاید. خداست سخاوتمند، دانا. ۲۶۲ کسانی که از پول خود در راه خدا خرج کنند و از پس انفاق خود اهانت نکنند و نرنجانند، پاداش خود را از جانب پروردگارش دریافت خواهند کرد؛ ایشان نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین خواهند شد. ۲۶۳ گفتار محبت آمیز و دلجویی بهتر از بخششی است که اهانتی به دنبال داشته باشد. خداست غنی، باگذشت. ۲۶۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، انفاق خود را با نکوهش و اهانت بی ثمر نکنید، مانند کسی که پول خود را برای خودنمایی خرج می‌کند و به خدا و روز آخر ایمان ندارد. مثال او مانند تخته سنگی است که قشر نازکی از خاک بر روی آن نشسته باشد؛ همین که رگباری ببارد، خاک را می‌شوید و سنگ را بی ثمر باقی می‌گذارد. از زحماتی که کشیده‌اند، چیزی عایدشان نشود. خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند. ۲۶۵ مثال کسانی که پول خود را با خلوص نیت، برای خوشنودی خدا می‌بخشند، مانند باغی است با خاکی بسیار حاصل خیز؛ هنگامی که باران سنگینی ببارد، دو برابر محصول می‌دهد و اگر باران زیاد نباشد، نم نم بارانی هم کافی خواهد بود. خدا بر تمام اعمالتان بیناست. ۲۶۶ آیا کسی از شما دوست دارد باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد، با نهادهای روان و محصولات فراوان؟ سپس، همین که پا به سن نهد و فرزاندانش هنوز به او وابسته باشند، فاجعه ای رخ دهد و باغ او را بسوزانند؟ این چنین خدا آیات را برای شما واضح می‌کند، باشد که ببینید. ۲۶۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای خوبی که به دست می‌آوردید و از آنچه از زمین برای شما فراهم کرده‌ایم، انفاق کنید. چیزهای بد را برای بخشش جدا نکنید، همان طور که خودتان آن را نمی‌پذیرید، مگر با چشمان بسته. بدانید که خداست غنی، ستودنی. ۲۶۸ شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و شما را به کارهای پلید امر می‌کند، در حالی که خدا شما را به موهبت و بخشش وعده می‌دهد. خداست سخاوتمند، دانای مطلق. ۲۶۹ او به هر که برگزیند، حکمت عطا می‌کند و هر کس به حکمت دست یابد، به نعمت بزرگی نائل شده است. فقط خردمندان توجه خواهند کرد. ۲۷۰ هرچه انفاق کنید، یا هر نذری که ادا کنید، خدا از آن کاملاً آگاه است و اما ستمکاران هیچ یآوری نخواهند داشت. ۲۷۱ اگر صدقات خود را آشکار کنید، باز هم خوب است ولی اگر آن را پنهانی، به تهیدستان بدهید، برای شما بهتر است و گناهان بیشتری را از شما پاک می‌کند. خدا از آنچه می‌کنید، کاملاً آگاه است. ۲۷۲ تو مسئول هدایت هیچ کس نیستی. فقط خداست که هر که را بخواهد (هدایت شود) هدایت می‌کند. هرچه انفاق کنید به نفع خود کرده‌اید. هر انقافی که می‌کنید باید به خاطر خدا باشد. هرچه انفاق کنید، بدون کوچک ترین بی‌عدالتی به شما بازگردانده خواهد شد. ۲۷۳ انفاق باید به تهیدستانی داده شود که در راه خدا تحت فشار قرار گرفتند و نمی‌توانند مهاجرت کنند و چنان مناعت طبعی دارند، که اگر کسی نداند ممکن است تصور کند که آنها ثروتمند هستند. ولی شما می‌توانید آنها را با نشانه‌های خاصی تشخیص دهید؛ آنها هرگز به اصرار از مردم درخواست نمی‌کنند. هرچه انفاق کنید، خدا کاملاً از آن آگاه است. ۲۷۴ کسانی که شب و روز، در نهان و آشکار، انفاق می‌کنند پاداش خویش را از جانب پروردگارش دریافت می‌کنند؛ ایشان نه از چیزی بترسند و نه اندوهگین خواهند شد.

^{۱۸۴} - آیه ۳۹ سوره نساء. آیه ۴۷ سوره یس: «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ»، انفاق کنید از آنچه خدا روزی شما قرار داد.

^{۱۸۵} - آیه ۳ سوره انفال، آیه ۳۵ سوره حج، آیه ۵۴ سوره قصص، آیه ۱۶ سوره سجده، آیه ۳۸ سوره شوری. از آنچه روزی شما قرار دادیم انفاق کنید.

^{۱۸۶} - آیه ۱۰ سوره منافقون. از آنچه روزی شماست انفاق کنید.

^{۱۸۷} - کسی که انفاق نکند مالی روزی او نیست، غررالحکم و دررالکلم، فرمایشات امیرالمومنین علی ع، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۲ ص

محصول تسری یابد منابع مالی زیادی را شامل می‌گردد که علی‌القاعده قابل اغماض نباید باشد چه همین میزان، می‌تواند نیاز بسیاری از مستحقین را برطرف نماید. این دقت و بسیاری از مسائل خاص اقتصادی و حسابداری و مالی باعث این الزام می‌گردد که مبنای محاسبه زکات باید ارزش مال باشد نه مقدار آن و همگی محاسبات را باید به نحوی به ارزش پولی تبدیل نمود. از طرفی در آن زمان حسابداری‌های مالی و صنعتی در شکل بسیار بدوی قرار داشته و لذا نمی‌توانسته در شرایط فرهنگی آن جامعه محاسبات دقیق در باب زکات مطرح یا اجرا شود.

بررسی نصاب در محاسبه زکات نشان دهنده این است که شارع در پرداخت زکات احشام از منطق قطعی نرخهای مالیاتی استفاده ننموده و بلکه در عوض از منطق فازی طبقه بندی گروههای مختلف مالکیت استفاده نموده است. برای مثال برای گروهی که مالکیت آنها در داشتن گوسفند ۱۲۰-۴۰ راس می‌باشد یک گوسفند زکات معین شده است معنی این سیاست‌گذاری می‌تواند این باشد که دامدار خرده پا یک گوسفند زکات دهد. عبارت اخیر یک عبارتی است که در منطق فازی مفهوم می‌یابد ولی در منطق قطعی متعارف که در ریاضیات اعمال می‌شود دچار تناقض است زیرا نرخ مالیات برای کسی که ۴۰ گوسفند دارد $\frac{1}{4}$ است و برای کسی که سه برابر این رقم (۱۲۰) گوسفند دارد نرخ $\frac{1}{۱۲۰}$ است و این تنزل نرخ در منطق قطعی به معنای ظلم بر ضعیف‌تر است. ولی در منطق فازی به معنای تساوی و عدالت است. بعبارت دیگر مسلماً شارع قصد نداشته بر کسی که درآمد کمتر دارد بار مالی بیشتری تحمیل نماید. نرخهای $\frac{1}{۴۰}$ و $\frac{1}{۱۲۰}$ برای دارندگان ۴۰ گوسفند و ۱۲۰ گوسفند باید برای احصای عدالت به $\frac{1}{۴۰}$ و $\frac{۳}{۱۲۰}$ تغییر می‌یافت تا رعایت انصاف و عدالت (خطی- از لحاظ ریاضی) شود و گرنه ظلم در تشریح بوده و با عدل اسلامی و عدالت و انصاف شارع در تضاد است. برای باقی نصاب‌های مختلف در احشام ثلاثه نیز این موضوع قابل تعمیم است. پس فقط می‌توان به این نتیجه رسید که نرخهای زکات همگی بر مبنای منطق فازی قابل توجیه می‌باشند.

با این توضیحات می‌توان استنباط نمود که ملاحظات شارع با توجه به هزینه تولید دامی، زراعی و تجاری که در آن عصر غالب و رایج در بین مردم بوده است و درآمد و سود ناشی از این فعالیت‌ها و شرایط بازار و سرمایه‌گذاری و توزیع درآمد هرکدام از این رشته‌های اقتصادی و فعالان آن سبب شده است تا شارع نرخهایی را برای هرکدام از این فعالیت‌ها در نظر گیرد. این نرخ‌ها می‌تواند در شرایط مختلف متفاوت باشد و از لحاظ اقتصادی ثابت بودن این نرخ‌ها قابل توجیه نیست. برای مثال در زمانی که دلیل شرایط خاص فعالیت‌های تجاری رونق می‌گیرد و به دلیل خشکسالی فعالیت‌های زراعی دچار رکود می‌شود آیا می‌توان قبول کرد که نرخ مالیات بر این دو فعالیت مطابق شرایطی باشد که تجارت در رکود و زراعت در رونق باشد؟ مسلماً اصل معقولیت رفتار اقتصادی که از اصول مبنایی تحلیل‌های اقتصادی بالاخص اقتصاد خرد می‌باشد این سیاست‌گذاری را نمی‌پذیرد. یعنی ثابت بودن نرخهای مالیاتی در برهه‌های مختلف زمانی و شرایط مختلف اقتصادی نمی‌تواند قابل قبول افتد. آیه شریفه «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»^{۱۸۸} که مصرح زکات بر محصولات زراعی است مشتمل بر نرخ نیست و می‌توان از آن همین برداشت را نمود که با توجه به جامعیت قرآن کریم برای ازنه و امکان متفاوت ذکر نرخ باعث آسیب به جامعیت قرآن می‌شده و لذا در قرآن نرخ تصریح نشده ولی پرداخت زکات محصولات زراعی تصریح شده است.

تطبيق این بحث با خمس نیز همین نتیجه را بدست می‌دهد. از لحاظ اقتصاد مالیه و از لحاظ اصل وحدت درآمدها در بودجه و واریز آنها به خزانه (بیت المال) به راحتی می‌توان دریافت که هنگامی که شرایط لازم مهیا بوده و درآمد رسول خدا ص به عنوان والی حکومت اسلام می‌بایست زیاد می‌شد تا کفاف هزینه‌های حکومتی و جنگ^{۱۸۹} در آن زمان را بدهد نرخ مالیات به ۲۰٪ افزایش یافته. شاید استبعاد نباشد که گفته شود خمس همان زکات است که به مصلحت نرخ آن به ۲۰٪ افزایش یافته است. در یافتن صحت این نظریه باید به این موضوع برگشت که عمده مشاغل در صدر اسلام زراعت، دامداری و تجارت بوده و بر این اساس بوده که نصاب برای کالاهای اساسی تولیدی توسط این

^{۱۸۸} - آیه ۱۴۱، سوره انعام. از ثمره آن هرگاه به ثمر رسید بخورید و حق (مستحقین) را هنگام برداشت محصول بدهید.

^{۱۸۹} - برخی نزول آیه ۴۱ سوره انفال در مورد خمس را مرتبط با جنگ بدر می‌دانند. نگاه کنید به تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، جلد ۱۷.

مشاغل مشخص شده است. یعنی مالیات بر زراعت، مالیات بر دامداری و مالیات بر تجارت. مالیات اخیر مالیات بر تنمیه افزایش ثروت ناشی از تجارت یعنی نقدین بجا مانده از فعالیت تجاری است.^{۱۹۰} با کمی دقت می‌توان دریافت که این مفهوم کاملاً مطابق بر شیوه مالیات بر ارزش افزوده فعالیت‌های تجاری می‌باشد. زیرا این مالیات، بر ثروت که یک متغیر موجودی (stock) است بسته می‌شود و نه بر درآمد که یک متغیر جریان (flow) است و ثروت در اینجا همان سود انباشته از تجارت است و تجارت هر کالا در آن زمان را شامل می‌شده و تجارت در آن زمان به دینار و درهم صورت می‌گرفته که از طلا و نقره بودند و در حال حاضر نیز به راحتی بر پول‌های مختلف امروزی (اعم از اسکناس، مسکوک، چک، حواله، پول الکترونیک و...) قابل تعمیم است. اگر این تعمیم را نتوانیم قبول نماییم علی‌القاعده باید تمام مظاهر زندگی امروزی را از حلیت ساقط نماییم.

از لحاظ اقتصادی خمس و زکات بایست یکی باشند بعبارت دیگر خمس زکاتی است با نرخ ۲۰٪. زیرا تعریف کلی خمس شامل همه موارد زکات می‌شود و اگر خمس و زکات متفاوت باشد باید از یک فرد در مورد یک درآمد خاص یک بار زکات محاسبه نمود و یک بار خمس. این به مفهوم مالیات مضاعف بر یک جریان درآمدی است که از لحاظ اصل عدالت مالیاتی مورد پسند اقتصاددانان نیست. چون هر دو درآمد متعلق به یک نفر است و دوبار از یک فرد مالیات گرفتن نمی‌تواند در جهت تامین عدالت اجتماعی باشد. بحث افزایش نرخ مالیاتی بر یک نفر با تعلق هم خمس و هم زکات نیز صادق نیست چه افزایش نرخ اگر بر مبنای تصاعدی بودن نرخ‌ها قرار می‌داشت می‌بایست بر جمع درآمدها می‌بود. برای مثال می‌توان دو فرد متفاوت را با درآمدهای متفاوت در نظر گرفت که بر اولی که درآمدش کمتر است هم خمس و هم زکات تعلق گیرد و بر دومی که درآمدش بیشتر است فقط خمس تعلق گیرد. بعبارت دیگر در این حالت نرخ مالیات می‌تواند نزولی باشد.

باید بطور کلی این مبحث را به این شکل طرح نمود که زکات عام است و خمس، خاص از عام زکات است که تخصیص خورده است. بعبارت دیگر خمس خود زکات است و زکات شامل خمس هم می‌شود. همانطور که انفاق نسبت به زکات عام است و زکات خاص از عام انفاق است. یعنی زکات خود انفاق است و انفاق شامل زکات هم می‌شود. در اثبات گزاره ما قبل یعنی اینکه خمس همان زکات است که نرخ آن به مصلحت به ۲۰٪ افزایش یافته است شاید کمتر سند صریح روایی در دست باشد و با توجه به اختلاف زیاد اخبار در مباحث مالی کمتر بتوان به شیوه اخباری به استنتاج رسید لذا سعی می‌کنیم با فقه استدلالی مطلب را بررسی نمائیم. بطور کلی ائمه معصومین ع در زمان خلفای جور می‌زیسته‌اند و در آن زمان تقیه پوشش فرمایشات آن بزرگواران بالاخص در زمینه‌های مالی بوده که توجه به مال همواره شیوه سلاطین و حکام است لذا در نحوه استنباط از روایات مالی باید به این موضوع کاملاً توجه داشت و مبنای حکم را قرآن و عقل و حکمت تشریح قرار داد.

زکات در لغت به معنای پاکی و پاک شدن و طهارت است، به معنای افزون شدن و نمو نیز می‌باشد.^{۱۹۱} و خمس به معنی پنج یک یا یک از پنج سهم مساوی است. به نحوی زکات فعل است و خمس حالت و چگونگی فعل است. اگر زکات و خمس را هر دو اسم بگیریم هر دو مبین اخراج سهمی از مال و منطبق المعنی هستند. از لحاظ اصطلاحی حیطة تعریف زکات خمس را هم در بر می‌گیرد. در روایات متعددی در کتب اربعه شیعه «بنای اسلام بر پنج رکن نماز و زکات و روزه و حج و ولایت قرار دارد ...» و این حدیث از لحاظ طبقه‌بندی از احادیث موثق است و به تواتر

^{۱۹۰} - تهذیب‌الأحكام، ۴، ۱۳۹، ۳۹- باب الزیادات ... ص: ۱۳۵، ۱۴- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّا يُخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنَ اللَّوْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبَرْجَدِ وَ عَنِ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ هَلْ فِيهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِذَا بَلَغَ قِيَمَتُهُ دِينَاراً فَفِيهِ الْخُمْسُ.

^{۱۹۱} - در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده نگارش حضرت حاج ملا سلطانمحمد گنابادی، زکات به معنی بخشش مازاد مال و پاکیزه کردن بقیه آن معنی شده است. جلد ۱، ص ۴۵۱، ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی.

رسیده است.^{۱۹۲} در اصطلاح اصولیین بنای هر چیز بر اصل قرار می‌گیرد.^{۱۹۳} هر پنج پایه ذکر شده آداب قلبی دارند و بیعت^{۱۹۴} آداب قلبی ولایت است و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت پنج اصل اساسی است که اسلام بر آن بنا شده گرچه براساس همین حدیث چهارتای اول به اهمیت ولایت نیستند. در این حدیث نام خمس ذکر نشده و معنی آن یا این است که خمس از اصول اسلام نیست و یا همان زکات است. وجود آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ

۱۹۲- فقط به موارد روایت شده از این حدیث توسط کلینی بسنده می‌کنیم که حتی در کافی هم مکرر ذکر شده است:

الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۱- حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّيَّادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ بُنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.

الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ بُنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ

الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ بُنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةٍ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِمْ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ فَقَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا وَ بَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَهَا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الزَّكَاةُ تَذْهِبُ الذُّنُوبَ قُلْتُ وَ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الْحَجُّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَنِي عَنِ الْعَالَمِينَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً وَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافاً أَحْصَى فِيهِ أَسْبُوعُهُ وَ أَحْسَنَ رَكْعَتَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ قَالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَ يَوْمِ الْمُزْدَلِفَةِ مَا قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا يَتَّبِعُهُ قَالَ الصَّوْمُ قُلْتُ وَ مَا بَالُ الصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذَلِكَ أَجْمَعَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّوْمُ حُجَّةٌ مِنَ النَّارِ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا فَاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةً دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَوُدِّيهِ بَعِيْنِهِ إِنَّ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَةَ لَيْسَ يَفْعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ آدَائِهَا وَ إِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فَاتَكَ أَوْ قَصُرَتْ أَوْ سَافَرْتَ فِيهِ أَذِيَتْ مَكَانَهُ أَيَّاماً غَيْرَهَا وَ حَزَبَتْ ذَلِكَ الذَّنْبَ بَصَدْقَةٍ وَ لَا قَضَاءٍ عَلَيْكَ وَ لَيْسَ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ يُحْزِبُكَ مَكَانَهُ غَيْرُهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ ذُرُوءُ الْأُمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ ذَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَيَّ اللَّهُ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حِلٌّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي تَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أَوْلَيْكَ الْمُحْسِنِ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ

الکافی، ۲، ۲۱، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ بُنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الْوَلَايَةِ وَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْحَجَّ

الکافی، ۲، ۲۱، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُشَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ بُنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ

الکافی، ۴، ۶۲، باب ما جاء في فضل الصوم و الصائم... ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيرِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ بُنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّوْمُ حُجَّةٌ مِنَ النَّارِ

۱۹۳- اصل در لغت بیخ چیزی را گویند و در اصطلاح: الاصل مایینی علی شیء غیره. کتاب شرح الامتله، جامع المقدمات، تصحیح محمد محمدی قاینی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

۱۹۴- سورة فتح، آیه ۱۰: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فِسْوُوتِهِ أَجْرًا عَظِيماً». «آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دستهایشان است که هر که نکت کند (بشکند) جز این نیست که شکستن را بر نفس خود خرید و کسی که به آنچه که پیمان بست با خدا بپاید او را اجری عظیم خواهد بود».

همانطور که از آیه شریفه پیداست بیعت برای مردان با دست صورت می‌گیرد و آداب قلبی هم دارد. در مورد بیعت با زنان در سورة ممتحنه، آیه ۱۲ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لَا يَسْرِفْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِهَيْئَانَ يُغْتَرِبْنَ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلَيْهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا ندهند و فرزندان خود را نکشند و بهتان زنند و افترا نبنند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است.» برای بیعت با زنان حضرت دست خود را در طشت آبی می‌گذارند و زن نیز دست در طشت می‌گذاشت و یا رشته‌ای در دست می‌گرفتند و زن نیز سر دیگر آن را می‌گرفت یا حضرت با ساتری بیعت می‌گرفتند که دست نامحرم لمس نشود و در یکی از این حالات بیعت می‌گرفتند.

ولِلرُّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^{١٩٥} در قرآن کریم فرض دوم را بهتر تصدیق می‌کند که خمس همان زکات است. کلیه آیاتی که در مورد زکات در قرآن کریم نازل شده همه با نماز همراه است که دلیلی بر استحکام این فرض است.^{١٩٦} روایاتی نیز وجود دارند که دلالت می‌کنند بر اینکه تکلیف به اضافه زکات مشکوک است. مثلاً روایت

^{١٩٥} - سوره انفال، آیه ٤١، بدانید آنچه را که به غنیمت می‌برید یک پنجم آن برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان است.

^{١٩٦} - آیات زیر در این ارتباط است:

- ✓ سوره بقره، آیه ٤٣: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ.
- ✓ سوره بقره، آیه ٨٣: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ.
- ✓ سوره بقره، آیه ١١٠: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تَقَدَّمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.
- ✓ سوره بقره، آیه ١٧٧: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.
- ✓ سوره بقره، آیه ٢٧٧: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.
- ✓ سوره نساء، آیه ٧٧: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا.
- ✓ سوره نساء، آیه ١٦٢: لَكِنَّ الرَّاغِبِينَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا.
- ✓ سوره مائده، آیه ١٢: وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.
- ✓ سوره مائده، آیه ٥٥: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.
- ✓ سوره اعراف، آیه ١٥٦: وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُمُونَهَا لِلَّذِينَ يُنْفِقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ.
- ✓ سوره توبه، آیه ٥: فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.
- ✓ سوره توبه، آیه ١١: فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ فِي الدِّينِ وَفَصَّلَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.
- ✓ سوره توبه، آیه ١٨: إِنَّمَا يَعْزِمُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.
- ✓ سوره توبه، آیه ٧١: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.
- ✓ سوره كهف، آیه ٨١: فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا.
- ✓ سوره مريم، آیه ١٣: وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا.
- ✓ سوره مريم، آیه ٣١: وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا.
- ✓ سوره مريم، آیه ٥٥: وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا.
- ✓ سوره انبيا، آیه ٧٣: وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يُهَدُونَ وَأَمْرُنَا بِأَمْرِنَا وَإِلَيْهِمْ فَعَلْنَا الْخَيْرَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ.
- ✓ سوره حج، آیه ٤١: الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.
- ✓ سوره حج، آیه ٧٨: وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ.
- ✓ سوره مؤمنون، آیه ٤: وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ.
- ✓ سوره نور، آیه ٣٧: رَجَالٌ لَا لُتْلُهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.
- ✓ سوره نور، آیه ٥٦: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.
- ✓ سوره نمل، آیه ٣ و ٤: الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ.
- ✓ سوره روم، آیه ٣٩: وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْبُوا فِي أُمُورِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغَفُونَ.

شده که: در مال انسان غیر از زکات بدهی دیگری وجود ندارد.^{۱۹۷} به هرحال با توجه به جزئیات زیاد این بحث انشاء الله در مقاله‌ای جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

عشریه و توسعه اقتصادی

مبحث توسعه اقتصادی از مباحث تفصیلی اقتصاد است و به همین دلیل کلیه سیاست‌های اقتصادی می‌توانند از جهات مختلف در توسعه اقتصادی نقش داشته باشند. سیاست‌های مالی و نظام‌های مالیاتی به طریق اولی در فرآیند توسعه نقش حائز اهمیتی را دارا هستند. بر این اساس نظام مالیاتی که بتواند ملزومات توسعه را فراهم آورد می‌تواند روند توسعه اقتصادی را تسهیل نماید. در این راستا عشریه به عنوان یک مالیات کارا می‌تواند نقش بسیار مهمی در حرکت توسعه اقتصادی داشته باشد. عشریه به عنوان یک مالیات از مزایای بسیاری برخوردار است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. سهولت محاسبات مؤدی
- سهولت محاسبات مؤدی خود سبب می‌شود که برای محاسبه مالیات نیاز به متخصصین مالی و محاسباتی و ابزارها و نرم‌افزارهای محاسباتی کمتر باشد و هزینه خدمات مالی در بنگاه‌ها را کمتر نماید.
۲. سهولت محاسبات ممیزی
- سهولت محاسبات ممیزی سبب می‌شود که حجم دستگاه مالیاتی دولت کوچک گردد و به سهولت حسابرسی مالیاتی و کنترل و نظارت بر اظهارنامه‌های مؤدیان مالیاتی انجام شود.
۳. کاهش حجم اختلافات مؤدیان با ممیزان
- با توجه به ساده بود و سهولت محاسبات اختلافات مالیاتی که زمان زیادی از پرسنل مالیاتی و مؤدیان را به خود اختصاص داده و همواره تشنج‌زا، اختلاف برانگیز و مسبب نارضایتی مؤدیان است کاهش می‌یابد.
۴. گسترده‌گی پایه مالیاتی
- نظر به اینکه عشریه تمام فعالیت‌های درآمدی را شامل می‌شود از پایه وسیع مالیاتی به وسعت تولید ناخالص ملی کشور برخوردار است.
۵. پائین بودن نرخ مالیاتی
- پائین بودن نرخ مالیات مزایای بسیار زیادی در نظام‌های مالیاتی دارد و مؤدی بسیار راغب‌تر به همکاری با ممیزان مالیاتی می‌باشد.
۶. ثابت بودن نرخ مالیاتی

✓ سوره احزاب، آیه ۳۳: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

✓ سوره فصلت، آیه ۷: الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ.

✓ سوره مجادله، آیه ۱۳: ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقْتُمْ فَأِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

✓ سوره مزمل، آیه ۲۰: إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقْبَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

✓ سوره بینه، آیه ۵: وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ.

^{۱۹۷} - جعفری، محمد تقی، الفقه الاستدلالی، ص ۸۹. کتابخانه نور- جامع فقه اهل بیت ع، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی CD. در ذیل همین روایت روایات متضاد آن نیز آورده شده است.

وقتی نرخ مالیات ثابت باشد از لحاظ روانی مؤدی را در پرداخت مالیات دچار دغدغه ناشی از افزایش درآمد و یا حسابسازی و شکستن درآمد به نام شخصیت‌های حقیقی و یا حقوقی مختلف نمی‌کند.

۷. کاهش فرار مالیاتی

و وقتی نظام مالیاتی بار مضاعف نرخ‌های تصاعدی را بر دوش مؤدی نگذارد مؤدی نیز از پرداخت مالیات کمتر می‌گریزد و فرار مالیاتی کم خواهد شد.

۸. کاهش فساد مالیاتی

متعاقب نکات فوق فساد مالیاتی کاهش می‌یابد. زیرا مشخصه‌های فرار مالیاتی و اختلافات مؤدی و ممیز کاهش یافته است.

۹. اصابت صحیح بار مالیاتی

هر مؤدی برای اخذ هر درآمد فقط یکبار مالیات می‌دهد و از بابت مالیات‌های مختلف بر یک فرد چندین مرتبه مالیات تحمیل نمی‌شود.

۱۰. تحقق عدالت مالیاتی

با توجه به وقوع صحیح اصابت مالیاتی و ثابت بودن نرخ مالیات تحقق عدالت مالیاتی به مفهوم تحمل نسبی بار مالیاتی جامعه به میزان استفاده فرد از درآمد و منابع جامعه تحقق می‌پذیرد.

۱۱. مطابقت با مفاهیم مالیات بر ارزش افزوده

کلیه اصول مالیات بر ارزش افزوده که از کاراترین نظام‌های مالیاتی در جهان امروز است با عشریه قابل انطباق است و می‌توان از دستورالعملها و استانداردهای آن استفاده نمود.

۱۲. سازگاری با نظام‌های مالیاتی بین‌المللی VAT

به دلیل تطابق بسیار زیاد عشریه با مالیات بر ارزش افزوده به راحتی می‌توان نظام مالیاتی کشور را براساس توافقنامه‌های بین‌المللی به نظام‌های مالیاتی جهانی متصل نمود که از مهمترین آنها همان VAT است.

۱۳. شفافیت نظام مالیاتی

تمام موارد فوق به شفافیت نظام مالیاتی منتهی می‌شوند و نتیجتاً هرکدام از موارد فوق در مرحله‌ای از فرآیند توسعه می‌تواند سبب افزایش سرعت توسعه شود.

۱۴. کارایی نظام مالیاتی

موارد فوق در مجموع سبب می‌شود تا نظام مالیاتی با هزینه کمتری بتواند به اهداف خود برسد. این موضوع به معنی بازدهی و کارایی زیاد در فعالیتهای مالیاتی کلان کشور خواهد بود.

خلاصه و نتیجه‌گیری

علیرغم اهمیت زیاد عشریه متاسفانه کمتر به این بخش از مالیه اسلامی توجه می‌شود. بعضاً برخی هم در باب آن اظهار نظر نموده و آن را از مسائل جدید خوانده‌اند. عُشر در لغت به معنی ده یک اموال را گرفتن. در کتب بسیار قدیمی از عشریه به انحاء گوناگون نام برده می‌شود. در تفسیر مجموع القوانین همورابی متعلق به ۱۷۸۰ سال پیش از میلاد مسیح، در قانون مانو نوشته شده ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در انتخابات کنفسیوس در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، در تاریخ هرودت که حدود ۴۳۰ سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده و در کتب آریستوفن در ۴۲۴ و ۴۲۲ سال قبل از میلاد و در قانون اساسی آتن نوشته ارسطو در ۳۲۸ سال پیش از میلاد مسیح از عشریه نام برده شده است. در قدمت عشریه می‌توان از تورات استنباط نمود که این مالیات قبل از ظهور موسی ع نیز وجود داشته است. متعاقباً در دوران بعد نیز عشریه مبنای مالیات‌های مذهبی بوده. در تورات مکرراً از عشریه به عنوان قاعده اصلی زکات نام برده شده است. با بررسی تاریخی می‌بینیم این قاعده در زمان عیسی ع نیز نسخ نگردید و عشریه همچنان

مالیات اصلی بر حاصل تولیدات و درآمد افراد بوده است. در عهد ساسانیان روحانیت زرتشتی نیز عشریه را رواج داده بودند و عشریه در مذهب مانوی نیز وجود داشته است. کلمه «معشار» که در قرآن کریم آمده است همان عشریه است که زکات می‌باشد. در روایات نیز کلمه معشار مکرر استعمال شده است. در متون مختلف ادبی- مذهبی عربی نیز معشار بکار برده شده. که همه دلالت بر یک جزء از اجزاء دهگانه دارند و همه به نحوی عُشر یا عُشریه هستند. آیات دیگری در قرآن نیز به نحوی در ارتباط با عشریه تفسیر شده‌اند. همچنین در نامه‌های پیامبر اکرم ص به ملوک و روسای قبایل اشاره به این عُشر شده است. در احادیث و اخبار و کتب روایی واژه عُشر زیاد بکار برده شده است. طیف کیفیت استعمال این واژه نیز بسیار متنوع است بطوری که در برخی روایات عشر به عنوان یک نرخ مالیاتی بکار برده شده و در برخی دیگر زکات منحصر به عشر شده است. در تفاسیر قدیمی و اخیر نیز واژه عشر بسیار استعمال شده است. در متون ادبی- تاریخی اسلامی- ایرانی نیز اشارات متعددی به عُشر شده است. در کتب نویسندگان قرون اخیر نظیر ژان ژاک روسو، فرانسیس بیکن، گوته، شکسپیر، اسکار وایلد، چارلز دیکنز، ژول ورن، توماس هابز، هرمن ملوایل، آلن پوئه، جرج ایوت، مارک تواین، و در مقالات فدرالیست، و در کتاب معروف ثروت ملل نوشته آدام اسمیت، از عشریه نام برده شده است. عشریه از مشهورترین مالیات‌های شبه جزیره عربستان در دوران قبل از اسلام به شمار می‌آمده. شاید بتوان گفت عشریه مالیات متشابهی در بسیاری از کشورها بوده است.

عشریه به عنوان یک مالیات کارا می‌تواند نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی داشته باشد که می‌توان به سهولت محاسبات مؤدی، سهولت ممیزی، کاهش اختلافات مالیاتی، گستردگی پایه و پائین بودن و ثابت بودن نرخ مالیاتی، کاهش فرار و فساد مالیاتی، اصابت صحیح بار مالیاتی، تحقق عدالت مالیاتی، مطابقت با مفاهیم مالیات بر ارزش افزوده و سازگاری با نظام‌های مالیاتی بین‌المللی VAT و شفافیت و کارایی نظام مالیاتی اشاره کرد.

منابع

- حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه حشمت‌الله ریاضی و محمد رضاخانی، انتشارات محسن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه (۱۳۵۰)، نابغه علمو عرفان در قرن چهاردهم هجری، چاپ دوم، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه (۱۳۷۷)، رساله رفع شبهات، چاپ پنجم، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج علی تابنده محبوبعلیشاه (۱۳۷۷)، خورشید تابنده، شرح احوال و آثار عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم. <http://www.sufism.ir>
- ابو یوسف، الخراج.
- اصفهانی، راغب (مفردات الفاظ قرآن، انتشارات دارالفکر، بیروت، لبنان.
- اعیان الشیعه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- اقرب الموارد، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- انجیل برنابا، ترجمه حیدرقلیخان قزلباش (سردار کابلی)، با مقدمه سید محمود طالقانی، دفتر نشر کتاب، بهار ۱۳۶۲.
- آندراج، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- آیت‌الله موسوی خمینی (۱۳۷۶)، ترجمه تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقرموسوی همدانی، انتشارات دارالعلم قم.
- بحار الانوار، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲). تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستی‌های فقه متداول در کشف احکام شارع، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران. <http://www.bidabad.com>
- بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲)، تحلیل فقهی- اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ایران. <http://www.bidabad.com>

- بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). شرکت سهامی بانک غیررئوی. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی (نظریه اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران)، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد، صفحات ۲۲۴-۱۹۳. <http://www.bidabad.com>
- تاج المصادر بیهقی، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- تصوف و عرفان باباکوهی، ۳۰ ژوئن، ۲۰۰۳، http://mazaheb.blogspot.com/2003_0601_mazaheb_archive.html
- تفسیر الامام العسکری، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- تفسیر القمی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- تهذیب الأحکام، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- تورات، کتاب مقدس عهد عتیق، انجمن پخش کتب مقدسه (۱۹۰۴ میلادی) تجدید چاپ ۱۹۷۵ میلادی.
- جعفری، محمد تقی، الفقه الاستدلالی. کتابخانه نور- جامع فقه اهل بیت ع، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی CD.
- الجهشیری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس، الوزراء والکتاب، دارالفکر الحدیث للطباعة والنشر، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام.
- حسینعلی منتظری کتاب الخمس و الانفصال انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دهار، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- روضه الواعظین، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- شرح الامثله، جامع المقدمات، تصحیح محمد محمدی قاینی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- شهبازی، عبدالله. سلطاننیم ماکس وبر و انطباق آن بر عثمانی و ایران، بررسی انتقادی. <http://www.shahbazi.org/weber.htm>, <http://shahbazi.org/article/weber.pdf>
- صباح ابراهیم سعید الشیخی، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲
- صدر، کاظم (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در: مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران.
- الصراط المستقیم، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- عدّه الداعی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- علامه محقق نجم الدین جعفر بن حسن الحلّی، شرایع الاسلام. دانشگاه تهران.
- غیاث اللغات، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- الفخری، احمد (۱۴۰۷ هـ ق) السياسة الاقتصادية و النظم المالية فی الفقه الاسلامی، دارالکتب العربی بیروت.
- فضائل ائمه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- الفضائل، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- فقه الرضا ع، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- فقه القرآن، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام، ترجمه علی اصغر هدایتی، موسسه علوم بانکی، بانک مرکزی ایران.
- کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی.
- کفایه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- کلینی، اصول الکافی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- الماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، مکتبه دار ابن قتیبه، الکویت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹. چاپ دیگر در قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- متشابه القرآن، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- مجمع البحرين و ملتقى النهرین فی فروغ الحنیفه.

- مجید رضایی، سعید فراهانی، علی معصومی نیا، نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری
- محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، چاپ دوم.
- مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، تالیف سید محمد جوادزیری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- مستدرک الوسائل، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- مسکن الفوائد، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیرکبیر تهران.
- من لایحضره الفقیه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- المناقب، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- منتظری، حسینعلی الزکاه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- منتهی الارب، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- مولانا جلال الدین بلخی، مثنوی، دفتر پنجم، تصحیح حسن میرخانی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- ناظم الاطباء، لغتنامه، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- النجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۷۳) جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- نظام مالی اسلام، احمد علی یوسفی، سعید فراهانی و علیرضا شکری، مجموعه مقالات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نهج الحق، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- وسائل الشیعه، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق ربانی شیرازی، کتابفروشی اسلامی، چاپ ششم.
- یهودا حی، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه، مهر ۱۳۵۰.
- Adam Smith (1776), An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Alexander Hamilton, James Madison, and John Jay (1788), The federalist papers, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Aristophanes, The knights (424 BC), anonymous translator. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Aristophanes, The Wasps, (422 BC), anonymous translator, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Aristotle (328 BC), The Athenian constitution, translated by Sir Frederic G. Kenyon, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Charles Dickens (1861), Great expectations, Electronically Enhanced Text Copyright 1993 World Library, Inc.
- Confucius (500 BC), Confucian analects, Confucius, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Edgar Allan Poe (1837), The narrative of Arthur Gordon Pym of Nantucket, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Francis Bacon, (1601) The essays, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- George Eliot (1861), Silas Marner, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Herman Melville (1851), Moby Dick; or the whale, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Herodotus (~430 BC), The history of Herodotus, Herodotus, translated by George Rawlinson, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- <http://www.iranjewish.com/Tora&nature.htm>
- <http://www.kishtpc.com/Kish%20Over%20History%20farsi1.htm>
- <http://www.qazvin.net/html/tarikh-dehkhoda.htm/>
- Jean-Jacques Rousseau, (1770), The confessions of Jean-Jacques Rousseau, translated by W. Conyngham Mallory, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Johann Wolfgang von Goethe (1808) Faust, translated by George Madison Priest, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Jules Verne (1864), A journey to the center of the earth, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Latter Day Saints (the Mormons) (1830), The book of Mormon, another testament of Jesus Christ, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Mark Twain (1869), The innocents abroad, Electronically Enhanced Text Copyright 1993 World Library, Inc.
- Muhammad Ali, Religion of Islam
- Oscar Wilde (1881), Flowers of gold, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Rizvi, Asocio-intellectual history of the Isna 'Ashari Shi'ism in India, Canberra, 1986.

- Shorter Encyclopedia of Islam
- The code of Hammurabi commentary (1780 BC), Rev. Claude Hermann Walter Johns, M.A. Litt.D. Translated by L. W. King, With commentary from Charles F. Horne, Ph.D. (1915), The 11th Edition of the Encyclopedia Britannica, 1910 Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- The law of Manu (Hindu) (1500 BC), translated by G. Buhler, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Thomas Hobbes (1651), Leviathan, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Webster's Geographical Dictionary
- William Shakespeare, (1601), The first part of king Henry the fourth. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- William Shakespeare, (1602), King John. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- William Shakespeare, (1602), The history of Troilus and Cressida. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- William Shakespeare, (1959),The tragedy of Hamlet, prince of Denmark. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.